

پویش

شماره ۳۱

ویژه نامه ورودی های ۹۵



پویش علاقه‌ی ماست به نوشتن، به آگاهی



پویش علاقه ی ماست به نوشتن، به آگاهی.

پویش

ویژه نامه ی دانشجویان ورودی ۹۵

شماره ی صفحه

عنوان

بخش آزاد

۳	نخستین سخن
۴	ماهگوش
۶	خوش اومدید
۷	سخنی با مربیان زندگی
۸	خوش آمدید به برهوت حقیقت
۱۰	دو روایت مختلف از ترم اول
۱۱	سنگین ترین بار
۱۳	کودکی
۱۴	هویت جاری
۱۵	ملا شدن چه آسان است، آدم شدن چه مشکل
۱۷	چوب خط
۱۸	بوستان امیرکبیر

معرفی

۲۰	جاذبه های این حوالی
۲۴	معرفی آزمایشگاه ها و زمینه های تحقیقاتی

مسئله ی صنفی

۳۰	کاهش سنوات، تغییر یک جانبه ی یک قرارداد
----	---

دل نوشته

۳۱	حواشی برگزاری جشن ورودی ۹۵
----	----------------------------

سردبیر
سینا بهارلویی

صاحب امتیاز
شورای صنفی دانشکده مهندسی
کامپیوتر و فناوری اطلاعات

مدیر مسئول
رضا عباسی

طراح جلد
زهرا عبودیت

صفحه آرایی
سینا مهدی پور

ویراستاران
سینا بهارلویی
سینا مهدی پور

همکاران این شماره
یاسمن میرمحمد
ماهین میرشمس
سعید میرزایی
فاطمه هاشمی
سینا بهارلویی
سجاد اعظمی
مهدی طاهر احمدی
سروش سرابندی

عارف حسینی کیا
زهرا عبودیت
سینا مهدی پور
محمد مهدی احمدیان
راضیه چاووشی
مهدی صدوقی
سامان اسکندری
فرزان رواقی

مجله ی پویش، برگزیده ی سوم بخش نشریات سالانه ی فرهنگی اجتماعی افرا

آرزوی ما این است که در شماره‌های آتی قلم شما عزیزان تازه وارد هم به مجله‌ی پویش روحی تازه ببخشند



شورای صنفی دانشکده
مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات

سینا مهدی پور

لحظه لحظه گذشت و خوب و بد پشت سر گذاشته شد تا امروز اینجا یار و یاور یکدیگر باشیم؛ تا دست به قلم ببریم و نقطه نقطه و خط به خط با شوق و شور بنویسیم و از جوهر تن به کالبد بی جان کاغذ روح ببخشیم.

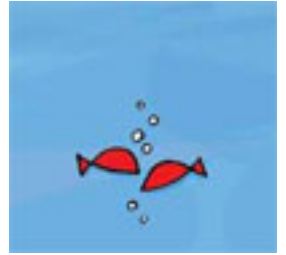
پویش تنها نام یک مجله نیست، بلکه چتریست برای مجموعه‌ی آزادی از فعالیت‌های دانشجویی که با دانشجو، خواسته‌ها و آرمان‌هایش تعریف می‌شود. شورای صنفی به عنوان مدافع و پاسدار همیشگی حقوق دانشجویان پرافتخار دانشکده، هرگز از تلاش برای رفاه و آسایش آنان دریغ نخواهد کرد و مجله‌ی پویش بستریست برای گفتن و شنیدن دغدغه‌های پر ارزش شما دانشجویان. امیدواریم که در کنار شما دوستان جدید روز به روز بر کیفیت و کمیّت مجله‌ی عزیز تر از جامان بیافزاییم و به کسب افتخارات شایسته‌ی شما دانشجویان بزرگ نایل آییم.

دعوت می‌کنیم که یاورمان باشید در آرمان افزودن به چتر پویش.

پی‌نوشت: به علت ازدیاد مطالب و اختصاص یافتن این نسخه به دانشجویان ورودی جدید از چاپ مطالب بخش‌های دیگر مجله (موسیقی، فیلم، فلسفه و...) صرف نظر شد.



بخش آزاد



ماهگوش



ماهین میرشمس

یادش می‌آید وقتی چشمانش را باز کرد، در بیشه‌زاری سیاه و هراسناک روی چمن‌های مرطوب و خیس دراز کشیده بود. نگاه‌های سنگینی را روی خود حس می‌کرد. زمزمه‌های نامفهوم... انگار درختان نیز با شاخه‌های زشت و بلندشان به او اشاره می‌کردند و زیر لب پوزخند می‌زدند. اول کمی آرام با خود گریه کرد. جوری که صدایش را نشنوند. اما ناگهان از میان آن همه بوته‌های بلند صدایی شنید... سایه‌ای بلند و سیاه، با شتاب وارد شد. از ترس خود را جمع کرد. کرگدن عظیم‌الجثه‌ای را روبه‌روی خود دید که با چشمان نافذش با دقت نگاهش می‌کرد.

- اسمت چیست؟

- من... نمی‌دانم!

- پس ماهگوش صدایت می‌کنم: دی

- ماهگوش؟ یعنی چی؟

لبخندی زد. تمام صورت ترسناک و بزرگش پر از چروک شد. ماهگوش احساس امنیت کرد. کرگدن گفت: شبیه خرگوش، چست و چابک باش، مانند ماهی حرف‌های این بیشه را فراموش کن! ... چشم‌ها! تنها چشمانت ببینند. درست مثل یک خرگوش با چشم و گوش ماهی.

ماهگوش روی تخته‌سنگی جا خوش کرده بود و از آفتاب ظهرگاهی لذت می‌برد. بیشه را دوست نداشت. این‌طور که از دور به بیشه نگاه می‌کرد، حس آرامش بیشتری داشت. تنها و در سکوت به دور از حیوانات ... به دور از صحبت‌های سرسام‌آورشان ...

صدای نفس‌های شمرده و بلندی را از پشت سر خود شنید. با وحشت از جا پرید. شتری آرام و باحوصله داشت از کنارش رد می‌شد.

- شنیده‌ام ماهگوش نام داری ... از کجا آمده‌ای؟

ماهگوش فقط چپ‌چپ نگاهش کرد. این شتر را قبلا

هم دیده بود. ازش خوشش نمی‌آمد. شتر همچنان منتظر جواب بود. صبورانه نگاه می‌کرد.

- نمی‌دانم...

شتر چندبار پایی بر زمین کوبید.

- ولی من از آن‌طرف بیشه آمده‌ام ... آن کوه‌ها را می‌بینی؟ همان‌ها که پر از برف است؟ درست پشتش یک کویر بزرگ و دل‌باز است!!! آن‌جا خانه‌ی من است.

ماهگوش کمی نرم شد. کنج‌کاو شده بود بداند کویر پشت آن کوه‌ها چه شکلی‌اند.

- می‌خواهی تا وسط بیشه کمی سواری‌ات بدهم؟

چند وقتی بود با خرچنگی دوست شده بود. خرچنگ بامزه بود. رنگ سرخ قشنگی هم داشت. دلش صاف و مهربان بود. یک روز که ماهگوش داشت همه بیشه را با او می‌چرخید، خرچنگ از بازو نیشگونش گرفت. ماهگوش خیلی دردش گرفت.

- آآآخخخ ... چی کار می‌کنی؟

- ببخشید ... دردت گرفت؟

ماهگوش عصبانی شد. اما دلش نیامد سر خرچنگ داد بزند. هرچه بود تقصیر چنگک‌هایش بود. وقتی هم برگشت دید جلوییش یک گودال عمیق بود. فهمید خرچنگ می‌خواسته نجاتش دهد. اما حواسش را جمع کرد زیاد از آن به بعد نزدیک چنگک‌هایش نشود. و بغلش کرد تا از روی گودال بپرند.

ماهگوش و خرچنگ زیر درختی دراز کشیده بودند و نسیم عصرگاهی ملایمی صورتشان را نوازش می‌داد. داشتند برای هم تعریف می‌کردند که چه چیزهای باحال و هیجان‌انگیزی در طول روز در بیشه یادگرفته‌اند.

- من یاد گرفتم چگونه با چنگک‌هایم کنده‌های درخت را بتراشم تا بتوانیم با هم بازی برج‌های هانوی را انجام دهیم!!!

- عههههههه ... چه خفن!

از لابه‌لای شاخه‌ها هم دو قناری کوچک در حالی که باهم جر و بحث می‌کردند بیرون آمدند. یکی زرد و یکی بنفش.

- قبول داری که وقتی تحت این زاویه‌ای که جغد گفت،

نوک می‌زدی، تو خونه‌ی کرم‌ها در می‌ومدی؟
- بین بنفش! ... من داشتم میون بر می‌زدم! اصلا درستش همینه! از کجا میدونی جغد اشتباه نگفته؟!
- آخه من امتحان کردم!! درست درومد پس ...
خرچنگ بلند خندید و گفت: خب شاید هردوتون درست میگید!! نه ماهگوش؟

ماهگوش هم با تردید و لبخندی زورکی تایید کرد. در مورد حرف‌هاشون هیچ ایده‌ای نداشت! در همان حال که قناری‌ها باهم کل‌کل می‌کردند، خرچنگ به پهلوی ماهگوش ضربه‌ای زد و دشتی را پشت بیشه نشان داد.

- آن اسب سفید و آن گربه‌ی وحشی نارنجی و آن سمور آبی را می‌بینی؟ آن‌ها هم تازه وارد هستند ... درست مثل ما.

ماهگوش چشم‌هایش را ریز کرد تا درست ببیند. گربه‌ی وحشی نارنجی خیلی موهای قشنگی داشت. جوری که در آن غروب، آتشین به نظر می‌رسید. سمور آبی هم به نظر بامزه و کوچولو می‌آمد، با این حال آرام و مظلومانه پشت سر گربه و اسب حرکت می‌کرد.

اسب سفید به نظر خیلی مهربان می‌آمد. از آن حیواناتی که با عشق به همه چیز نگاه می‌کنند. از راه رفتنش بر روی گل‌های دشت مشخص بود. کلی با گربه در حال خوش‌وبش بودند و هر دو گرم می‌خندیدند.
ماهگوش لبخند کوچکی زد.

جریان خروشان رودخانه، سد عبور ماهگوش شده بود. نمی‌دانست چه کار کند. چندین بار از کسانی که می‌شناخت پرسیده بود که چطور می‌تواند این رود را رد کند، ولی کسی حرف درست به او نمی‌زد. کرگدن که گفته بود احمق است اگر از درخت بالا برود و از روی شاخه‌ها بپرد. بهترین راه این است که از وسط رود شناکان به سمت دیگر برود. بقیه دوستانش هم که بین زمین و هوا مانده بودند. روباهی در کنار رود توجهش را جلب کرد. خیلی راحت لم داده بود و به آب‌ها نگاه می‌کرد.

- سلام

- سلام

- میدونی چه طوری باید از اینجا رد بشم؟

- همون جوری که بقیه رد میشن!

- /:

- \:

ماهگوش سکوت کرد. روباه از جایش بلند شد کمی

دورتر رفت. ماهگوش از روی کنج‌کاوی دنبالش کرد. درست پشت پیچی، تعدادی تخته سنگ دید که مسیر منظم و قشنگی را به آن طرف رودخانه خروشان درست کرده بود. روباه با آرامش از روی تک‌تک تخته سنگ‌ها پرید و به آن طرف رودخانه رفت.

- از کجا بلد بودی؟

- اینو ... کاری نداره که!!! یکم نگاه کردم ...

- خب من از قدیمی‌ها پرسیدم، بلد نبودند!

- قدیمی‌ها رو ولشون کن! بهشون اعتمادی نیست ... خودت باید پیدا کنی! خودت باید خط رودخونه رو بخونی ...

ماهگوش یادش آمد. همه می‌گفتند که این روباه تمام راه‌ها و زیرگذرها و سوراخ‌های درخت‌ها را بلد است. خیلی بیشتر از قدیمی‌هایی که چندین سال است در این بیشه زندگی می‌کنند. اما باز هم ... یک روباه بود!!! حواسش جمع بود زیاد به او اعتماد نکند.

ماهگوش درحالی که سخت در فکر بود، قدم زنان به سمت مرکز بیشه می‌رفت. ناگهان از بالا کسی فریاد کشید

- آهایییییی ماهگوش!

نگاهی انداخت و لابه‌لای شاخه‌ها میمونی را دید. میمون پوزخندی زد و گفت: باز یادت رفت؟ دو روز پیش زیر لب داشتی می‌گفتی میخوای به شتر بیرون از بیشه سر بزنی ... این جا چی کار می‌کنی؟ ماهگوش تعجب کرد.

- تو از کجا می‌دونی؟

- فکری در این بیشه نیست که من ازش خبر نداشته باشم ... چه برسه به گفت‌وگویی!!! من همه چی رو این جا دارم.

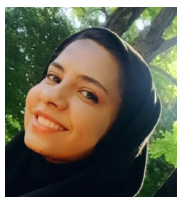
و با لبخند کریهی انگشتش را به شقیقه‌اش چسباند. ماهگوش لبخندی زورکی زد و سریع راهش را به سمت خارج بیشه کج کرد. زیر لب با خود گفت: بیشتر مراقب افکارم باشم.

روباه با دوست صمیمی‌اش گرگ، کنار یکی از بزرگ‌ترین بوته‌های بیشه جا خوش کرده بودند. ماهگوش و اسب در حال رفتن بودند که سد راهشان شدند.

- شنیده‌ایم غذا دارید!

ماهگوش از ترس به خود می‌لرزید. به اسب نگاه کرد. دید او هم رنگی بر چهره ندارد. گرگ

خوش اومدید



فاطمه هاشمی

سلام. سد کنکور هم پشت سر گذاشته شد، تبریک میگم. امیدوارم بخشی از بهترین لحظه‌هاتونو این‌جا بسازید که آخرش دلتون تنگ بشه! توی خیلی از موقعیت‌ها و طبیعتاً بیشتر سختی‌ها از خودم پرسیدم چرا کسی نبود بهم کمک کنه؟ راهنمایی کنه؟ اشتباهاتمو اصلاح کنه؟ یه فرضیه میتونه این باشه که من روابط اجتماعی خیلی خوبی نداشتم یا شاید حوصله نداریم تجربه‌هامونو منتقل کنیم؛ شاید هم می‌خوایم بقیه روی پای خودشون بایستن یا این‌که یاد بگیرن از گوگل استفاده صحیحی داشته باشن!!

من می‌خوام چندتا توصیه‌ی کوچیک داشته باشم، شاید به درد یکی از شما ورودی‌های عزیز بخوره. بچه‌های این دانشکده به صمیمیت معروفن پس سعی کنید با بقیه ارتباط برقرار کنید؛ با هم‌ورودی‌های خودتون، با بزرگ‌ترها، با اساتید و ... قطعاً با یه تعدادی از بچه‌ها صمیمی‌تر خواهید شد ولی محدود به همون افراد نباشید. برای خودتون هدف تعیین کنید. بزرگ یا کوچیک. یه تصویر نسبتاً واضحی از آینده‌تون توی ذهنتون داشته باشید. فعال باشید جوری که خسته بشید تا بعدها ناراحت این نباشید که چرا زودتر شروع نکردم. دانشگاه فقط کلاس رفتن و امتحان دادن و نمره گرفتن نیست. خیلی خیلی چیزهای دیگه برای یادگرفتن هست که حتی میتونم بگم برای مهندس شدنمون لازمه و کسی قرار نیست بهمون آموزش بده. تلاش کنید تا عقب نمونید. شاید هنوز اطلاعات کافی نداشته باشید ولی مطمئن باشید توانایی‌های کافی برای کارکردن و فعالیت توی بسیاری از زمینه‌ها و گروه‌ها رو دارید. پس شروع کنید حتی قبل از این‌که آماده باشید.

مطالعه کنید. خیلی مطالعه کنید. اطلاعاتتونو بالا ببرید و به‌روز کنید. در جریان مقالات باشید، فیلم ببینید، به سایت‌های مهم سر بنزید و از آخرین پیشرفت‌ها مطلع باشید. توی کنفرانس‌ها، دفاع‌ها، ارائه‌ها و ... شرکت کنید. درباره درس دانشکده و جزئیاتشون مطالعه داشته باشید، درباره موضوعات

نگاهی به هردویمان انداخت و بلند خندید.
- بیا بید... ما کمی غذا داریم... بهتان می‌دهیم...
این قدر ترسناک به نظر می‌رسیم؟
ماهگوش با شک به قیافه‌ی ناراحت گریه نگاه کرد.
آن قدر ترسناک نبود. لبخندی تحویلش داد.
- راستی... این راهی که می‌روید، بسته است... از این‌ور بروید... البته من هیچی بلد نیستم... از روباه هم پرسید.
- اما به نظر میاد خوب بلد باشی.
ماهگوش در حالی که داشت اسب را با خود می‌کشید راه خود را کج کرد.

اکثر مردم دنیا بر این باورند که بدترین شکنجه، چکاندن قطرات آب با ریتم ثابت روی پیشانی - درحالی که تمام بدنت را سفت بسته‌اند - می‌باشد. یک روتین بی‌پایان... ساعت‌ها به همین منوال... چک ... چک ... چک همیشه سوال بوده که چرا آدم‌ها باران را دوست دارند... اما زیر باران ماندن را نه ... عجیب است ... نه؟ با این که قطرات باران وحشی هستند ولی ...

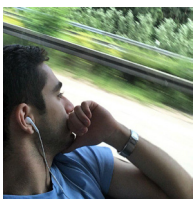
گودال پر از آبی که پس از اتمام این باران وحشی شکل می‌گیرد، زمین بی‌پناهیست که زمانی شاید حتی برای خودش کوهی بلند بوده، اما تداوم این ضربات از او گودال سیاه و ترسناکی ساخته است. تداوم قطره ... شکنجه همین است... «سایش بی‌نهایت عنصر حیات بر روی جوینده‌ی حیات»

ماهگوش رو به دریا نشسته بود و بر روی اسب سفید، که حالا خیلی باهم صمیمی شده بودند، لم داده بود.

- ماهگوش گلی جون ... به چی فکر می‌کنی؟
ماهگوش به آبتنی گریه و سمور آبی و خرچنگ نگاه می‌کرد. قناری‌ها هم بالای سرشان بال‌بال می‌زدند. صدای خنده‌هایشان سنگینی فضای عصر را می‌شکست و کمی نرم می‌کرد. حس شیرین ادامه دادن را القا می‌کرد.

- جلوی بارون رو نمی‌تونیم بگیریم اسب جان...
- پس چی کار کنیم؟
- از مرکز فرود چکه‌ها فاصله می‌گیریم و هم‌سفر همیشگی موج‌های مسافر به سمت ابدیت می‌شیم... نظرت چیه؟
و به جمع دوستانشان در آب‌های خنک دریا پیوستند.

سخنی با مربیان زندگی!



سجاد اعظمی

از پابلو پیکاسو نقل می‌شود: «هر کودکی هنرمند به دنیا می‌آید، مساله هنرمند باقی ماندن است، در زمانی که رشد می‌کنیم».

مساله‌ای که همواره در زندگی درگیر آن هستیم تعادل بین تصمیمات و نتیجتاً کارهاست. با نگاهی کلی این مساله در محیط دانشگاه می‌تواند به تعادل بین درس و کارهای جانبی محدود شود.

در همین ابتدا به این نکته اشاره کنم که منظور از درس، واحدهای درسی و متعاقباً نمرات آنهاست که اگر غیر از این بود، بسیاری از کارهای جانبی هم می‌توانستند به نوعی درس محسوب شوند.

اگر این تعادل را با یک معادله‌ی خطی دو مجهولی مدل کنیم، مساله به تعیین ضرایب این دو خلاصه می‌شود.

حال این سوال مطرح می‌شود که کنش‌ها برای تعیین این دو ضریب چیست؟ عواملی مانند تجارب شخصی، عادات‌های زندگی یا حتی استعدادها فردی، همگی در تعیین این ضرایب برای زندگی دانشگاهیمان تاثیرگذارند. ولی اگر نخواهیم پاسخ‌ها را شخصی‌سازی کنیم، دو عامل «دوستان سال بالایی» و «اساتید» تقریباً برای همه مشترک است.

برای مورد اول یا همان دوستان سال بالایی، صریح بگویم، برای آینده‌ای که خودمان هم نمی‌شناسیم نسخه نیچید! بدیهیست منظورم از آینده، آینده‌ی دور است که راهش از همین حالا شکل می‌گیرد. تعجب از کسانیست که چند سال اختلاف سنی را کافی می‌بینند تا زندگی یک دانشجوی ورودی جدید را جهت بدهند! احتمالاً هیچ‌وقت دادگاهی برای محاکمه‌ی این افراد تشکیل نشود ولی اگر کسی از آن هنرمندی که پیکاسو متصور شده بود دور شود، تمام این «مربیان زندگی» محکومین آن محکمه خواهند بود.

اما در مورد عامل دوم یعنی اساتید موضوع جدی‌تر است. ساده‌ترین دلیلش می‌تواند این باشد که اساتید علاوه بر اعلام نظر، معمولاً قدرت اعمال آن را هم دارند.

این که یک جهت دقیق و خاص برای جامعه‌ای نسبتاً

متفرقه؛ رمان بخونید، فلسفه بخونید؛ شعر، تاریخ و... می‌گن آدمی که چندسال دیگه هستید کاملاً متأثره از کتاب‌هایی که الان می‌خونید و افرادی که الان باهاشون در ارتباط هستید.

حتماً سر کلاس‌ها حضور مادی و معنوی (!) به هم رسانید به خصوص دروس دانشکده. در اکثر موارد واقعاً خوب و مفیده و برای امتحانات هم خیلی راحت‌تر خواهید بود. یه نکته دیگه هم که زیاد گفته میشه و کسی زیاد گوش نمی‌کنه اینه که درس خوندن توی دانشگاه با دبیرستان فرق می‌کنه، درواقع باید فرق کنه. سعی کنید کتاب مرجع بخونید، به جزوه و اسلاید اکتفا نکنید و به‌صرف حل نمونه سوال امتحاناتو پاس نکنید.

از تابستون‌ها خیلی استفاده کنید. بسیار خوش بگذرونید که در طول ترم خسته نشید و جا نزنید و خیلی خوبه اگه بعد از تفریح حسابی کارهای مرتبط با رشتهتون هم بتونید انجام بدید.

مهندسین گرامی بی‌زحمت از همین ترم لینوکس نصب کنید!

به این دانشکده خوش اومدید! لطفاً شاد و سم باشید.



«مربیان زندگی» بیش از حد بها دهیم، بی‌شک به
خطا رفته‌ایم.

خوش آمدید به برهوت حقیقت



سینا بهارلویی

به طور معمول وارد شدن اعضای جدید به
مجموعه‌ای از پیش ساختاریافته به خصوص اگر با
مجموعه‌ای انسانی همراه باشیم، مسئله‌ای حساس
و پیچیده است. چرا که اعضای گذشته به سبب
عدم آشنایی با محیط جدید و تفاوت‌هایی که
ممکن است با اعضای آن داشته باشند اغلب دچار
اضطراب یا ترس می‌شوند و در مواردی هم نسبت
به حل شدن در مجموعه‌ی جدید مقاومت می‌کنند.
یونگ روانشناس مشهور قرن بیستم از منظره‌ی خاص
انسان‌ها را به دو دسته‌ی برون‌گرا و درون‌گرا تقسیم
می‌کند. برون‌گراها توانایی بالایی در کشف و انطباق
با محیط خود و تبعیت از قوانین آن دارند. چنین
افرادی اگر توانایی‌هایشان را به کار گیرند، به سرعت
راه موفقیت در جمع جدید را پیدا می‌کنند (معیارها
و سنجه‌های این موفقیت هم توسط همین محیط
جدید تعریف شده است) و یکی از اعضای نمونه‌ی
آن مجموعه می‌شوند. نحوه‌ی نمره‌ی بالا گرفتن را
سریع یاد می‌گیرند (که لزوماً به معنای زیاد درس
خواندن یا تسلط کامل و عمیق به درس‌هایشان
نیست)، دوستان فراوانی پیدا می‌کنند و در جمع‌ها
محبوب هستند، چرا که به سرعت قوانین رفتاری
هر جمع یا فردی را پیدا می‌کنند و با تطابق دادن
خود با آن‌ها احترام و دوستی‌شان را کسب می‌کنند.
در مقابل افراد درون‌گرا قرار دارند که دانش و بینش
خود را از درون خود کسب می‌کنند. در مقابل محیط
مقاوم و یاغی هستند. این گروه دوم درصد کمتری
را تشکیل می‌دهند و بسیار پیچیده‌تر هستند.
بزرگ‌ترین نوابخ علمی و فلسفی، خشن‌ترین
دیکتاتورها و افسرده‌ترین شاعران و هنرمندان در این
زمره قرار دارند. این افراد توانایی پایینی در انطباق
خود با محیط و افراد دارند. معمولاً دوستان کمتری
دارند و ایده‌ها و اعمالی دارند که برای دیگران
«تعریف‌ناشده» است. همچنین آمار خودکشی در

«متنوع» در نظر بگیریم، کار ساده‌ای به نظر
می‌آید. حال این‌که ریاضیات آماری به ما می‌گوید
مدل‌های ساده روی داده‌های متنوع خطای زیادی
دارند. از طرفی سیستم آموزشی نمی‌تواند بیش از
این در مقابل این داده‌ها (دانشجویان) انعطاف نشان
بدهد. به نظر می‌رسد این بار سنگین به دوش
اساتید است که به جای حذف صورت مساله، به
عبارتی حذف پراکندگی داده‌ها یا دقیق‌تر بگوییم،
یکسان دیدن همه‌ی دانشجویان، انعطافی که انتظار
می‌رود را با ترکیبی از تجربه‌ی ارزشمندشان در این
سیستم اعمال کنند.



لازم به یادآوری نیست که اساتید و سال‌بالایی‌ها
-خصوصاً در این برهه- نقش موثری در جهت‌دهی
دانشجویان دارند، که بی‌شک، مسئولیتی خطیر است.
پس بهتر است مراقب نظراتمان و بعضاً تصمیماتمان
باشیم.

در نهایت این نکته قابل ذکر است که این
گفته‌ها به هیچ وجه سلب مسئولیت از جوینده‌ی
نصیحت نیست. با وجود تمام عوامل خارجی،
تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی خودمان هستیم. میلان کوندرا
در «بار هستی» نوشت: «هیچ وسیله‌ای برای تشخیص
تصمیم درست وجود ندارد، زیرا هیچ مقایسه‌ای امکان
پذیر نیست. در زندگی با همه چیز برای نخستین
بار برخورد می‌کنیم. مانند هنر پیشه‌ای که بدون
تمرین وارد صحنه شود». این واقعیت که همه‌ی ما
هنرپیشه‌های تمرین‌نکرده‌ی صحنه‌ی زندگی هستیم
کافیست تا در نهایت مسئولیت همه‌ی رسیدن‌ها و
نرسیدن‌های زندگی‌مان به گردن خودمان باشد.

حال اگر بخواهیم نتیجه‌گیری مجملی در مورد
ضرایب معادله چند مجهولی زندگی‌مان داشته باشیم،
می‌توانیم بگوییم این ضرایب به دست هیچ کس
جز خودمان تعیین نمی‌شوند، مگر این‌که به این
واقعیت واقف باشیم. یعنی اگر تصور کنیم راه‌های
محدود و امتحان‌شده‌ای در پیش رو داریم و محکوم
به انتخاب یکی از آنها هستیم، یا دقیق‌تر بگوییم،

میان این دسته بالاتر است. اگر فیلم ماتریکس را دیده باشید، جایی قهرمان فیلم که به تازگی از ماتریکس^۱ جدا شده است، از مورفیوس^۲ می‌شنود که اولین فردی که از ماتریکس خلاص شد، به جای تبعیت و واکنش صرف نسبت به سیگنال‌های ماتریکس توانایی عجیبی در تغییر و بازآفرینی آن داشته است. فردی که اولین دسته‌ی انسان‌ها را از ماتریکس جدا کرد. در ماتریکس افراد موفق بسیاری قرار دارند. بازیگران، مدیران و ... که بستگی به توانایی تطابق مغزشان با ماتریکس در مقام‌های گوناگون قرار دارند. قهرمان داستان که از قضا آدم درون‌گرایی هم هست و در ماتریکس با وجود موفقیت نسبی رنج می‌کشد، توسط ایجنت^۳‌ها دستگیر می‌شود. ایجنت‌ها به او می‌گویند شما دو زندگی دارید. در یکی برنامه‌نویس یک شرکت مرتبط نرم‌افزاری هستید، مالیاتان را سر موقع می‌دهید و به همسایه‌تان در دورریختن آشغال‌ها کمک می‌کنید، در یکی هم هکری کامپیوتری هستید که اعمالی خطرناک انجام می‌دهد. تنها زندگی اولتان قابل ادامه دادن است. قهرمان داستان هم به کمک نجات‌یافتگان قبلی موفق به جدا شدن از ماتریکس و پا گذاشتن به دنیای واقعی می‌شود. شما هم در محیط جدیدتان با ایجنت‌هایی مواجه می‌شوید (در خوشبینانه‌ترین حالت. چرا که بسیاری از ایجنت‌های دانشکده‌ی ما برخلاف ایجنت‌های ماتریکس حتی روش‌های موفقیت در دانشکده را به خوبی نمی‌شناسند) که نهبانان ماتریکس هستند. یک سری مسیر مشخص و ازپیش‌تعیین شده به شما معرفی می‌کنند و راه موفقیت را برایتان تعیین می‌کنند. اگر خود را هر چه سریع‌تر در جو دانشکده قرار ندهید، یا تجارب و افکارشان را دنبال نکنید با کمک اعضای ماتریکس با شما مقابله می‌کنند. رفتارهای جدید یا تصمیم‌های ناآشنا را به رسمیت نمی‌شناسند و احتمالاً بقیه را از ارتباط با

۱ شبکه‌ای هوشمند، ساخته شده توسط روبات‌های پیشرفته، که از طریق شبیه‌سازی سیگنال‌های مغزی به مغز انسان‌ها دستور می‌دهد و تمام تصاویر، اصوات، بوها و ... را شبیه‌سازی می‌کند. انسان‌ها در این شبکه‌ی خیالی زندگی می‌کنند و در محفظه‌هایی بسته‌بندی شده‌اند و از بدنشان برق تولید می‌شود.

۲ فرد نجات‌دهنده‌ی قهرمان ماتریکس

۳ نهبانان دروازه‌های ماتریکس، نرم‌افزارهایی هستند که می‌توانند هر جسمی را در اختیار بگیرند. وظیفه‌شان محافظت از تلفن‌های بیست که از طریق آن اعضای ماتریکس می‌توانند به دنیای واقعی بازگردند. قوی‌ترین دشمنان قهرمان داستان هستند و قدرت و سرعتشان در ماتریکس مهارناشدنی است.

شما برحذر می‌دارند. لحن صحبتشان با شما همچون کودکان و افراد نابالغیست که قدرت تشخیص چندانی ندارند و باید هدایت شوند. عباراتشان سرشار از "دانشجو باید"، "امیرکبیری باید" و جملات امریست که شکل‌های پیشرفته‌ی آن‌ها را می‌توانید در کتاب‌های مدیریتی و رموز موفقیت عامه‌پسند (قورباغه‌ات را قورت بده، پدر پول‌دار پدر بی‌پول، چگونه مرد/زن ایده‌آل همسرمان باشیم؟ و ...) پیدا کنید. مانند ایجنت‌ها می‌توانند به شکل‌های گوناگون در بیایند و به جای آن‌که اندیشه و عقایدشان تعیین‌گر اعمالشان باشد، منافعشان شکل‌دهنده‌ی اعمالشان است.

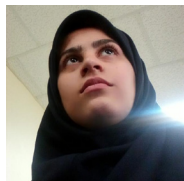
در مقابل این ایجنت‌ها دو راه پیش رو دارید. یا باید همان‌طور که سایفر به نیو^۱ توصیه می‌کند در صورت دیدن چنین افرادی کم بیاورید و با تمام سرعت پابه فرار بگذارید (چرا که تا به حال کسی در مقابل قدرت بدنی و سرعت آن‌ها دوام نیاورده است)، یا هم به قول مورفیوس بایستید و بجنگید. چرا که هر چند ایجنت‌ها برترین‌های ماتریکس هستند اما در نهایت محدود به قوانین آن هستند و بی‌بهره از اراده‌ای برای فراتر رفتن از محدودیت‌ها. شاید مهم‌ترین بینشی که قهرمان ماتریکس در طول فیلم به آن می‌رسد جمله‌ی مورفیوس مبنی بر "به زودی خواهی فهمید که فرقیست میان دانستن مسیر و رفتن مسیر". در نهایت، امر تعیین‌کننده نه قوانین جبری (که در فیلم در قالب پیشگویی‌های اوراکل معرفی می‌شود) که اراده‌ی شماست. همان‌طور که یونگ هم اشاره می‌کند درون‌گرا یا برون‌گرا بودن با وجود ارتباط آن با ژنتیک و محیط، امری قطعی و از پیش تعیین شده نیست و فرد می‌تواند با اتکا بر اراده‌اش از یکی به سمت دیگری حرکت کند.



قهرمان فیلم ماتریکس

افتخارم در زندگی آن است که می‌توانم بر سنگ قبرم بنویسم که: من یک فرد بوده‌ام. بدین معنا که مطیع و فرمان‌بردار عقاید و سبک زندگی زمان خود نبوده‌ام و زندگی و اندیشه‌اش محصول تفکر، عواطف و تجربه‌ی خودش بوده است.

دو روایت مختلف از ترم اول



راضیه چاووشی

یک: شما آدمی برون‌گرا و اجتماعی هستید و در یک کلام بلدید با دیگران بجوشید. خوب روایت شما کوتاه است: شما آدم‌های موفق ترم یکید. شاید بلد نباشید کد بزنیید اما بلدید از دیگران کمک بگیرید. از درس مبانی به سلامت می‌جهید. از آن جهش‌های شاخ‌گون! برای پاس کردن ریاضی ۱ با دوستان تازه‌ای که پیدا کرده‌اید می‌نشینید و مسایل ۷۰۷ را حل می‌کنید و نمره‌ی خوبی می‌گیرید. در چشم‌به‌هم‌زدنی با دانشگاه و دانشکده انس می‌گیرید و شاید حتی دست به کارهای اجرایی بزنیید: در میز فروش بلیت در صحن دانشگاه پستی به دست می‌گیرید و اولین فعالیتتان در شورای صنفی را آغاز می‌کنید. خوش آمدید!

دو: شما از آن دسته بچه‌هایی هستید که از دانشگاه و خودتان تصویر غیرواقع‌بینانه‌ای دارید. شاید زبان برنامه‌نویسی تاکنون یاد نگرفته‌اید و فکر می‌کنید به طور پیش‌فرض از همه عقیدت حتی این واقعیت که حداقل ۵۰٪ بقیه‌ی بچه‌ها هم یا بلد نیستند یا آنچه بلدند موجب رشک بردن نیست شما را آرام نمی‌کند. مباحث ریاضی ۱ و فیزیک ۱ را در دبیرستان بلد بودید. آن‌جا یک پا اوستایی بودید اما نمرات میان‌ترم شما در این دو درس شما را بهت‌زده می‌کند. فکر می‌کنید تمام استعداد و سوادتان پوشالی بوده است. به خودتان شک می‌کنید.

کلاس تمام می‌شود. کجا باید بروم؟ سایت که مال آدم شلوغ‌هاست. شورای صنفی و انجمن علمی که جای ترم بوقی‌ها نیست، خوب سالن مطالعه را چرا دیگر برای خودت ممنوع می‌کنی؟ آن‌جا حتما کسی هست که شبیه تو باشد یا تقریباً شبیه باشد. کسانی که مثل تو کنکور داده‌اند و با رتبه‌ای شبیه

در دانشکده می‌توانید سبک خاص خودتان را برای درس خواندن و پروژه زدن داشته باشید، می‌توانید در دوران دانشجویی کار کنید یا نکنید، می‌توانید اجتماعی باشید یا نباشید، نه کسی می‌تواند به شما گوشه‌گیری را اجبار کند، و نه آشنایی و دوستی با پیشینه‌ی ممکن از افراد را. می‌توانید بر خلاف اکثریت دانشجویان دانشکده عاشق دروس ریاضی باشید (یکی از ضعیف‌ترین دانشکده‌های دانشگاه در دروس ریاضی دانشکده‌ی کامپیوتر است. شاید به دلیل آن‌که مفید بودن دروس ریاضی در رشته‌ی کامپیوتر در بادی امر روشن نیست. متأسفانه در ترم‌های آخر و یا تحصیلات تکمیلیست که ضرورت آشنایی مناسب با آمار و به تبع آن دروس دیگر ریاضی مشخص می‌شود و ممکن است بارها از زبان دانشجویان سال‌های بالاتر بشنوید که "ای کاش این درس‌ها را بهتر می‌خواندم". هرچند بسیاری از دوستان هم صرف پاس کردن این دروس را کافی می‌دانند و معتقدند اختصاص تمامی وقت ترم‌های اول به دروس مبانی کامپیوتر و برنامه‌نویسی پیشرفته انتخاب بهتریست) و هزار «می‌توانید» دیگر که غرض از مطرح کردن آن‌ها، اشاره به اراده و اختیار است. البته گوش کردن به سخنان هر فردی، خالی از لطف نیست و به قول گاليله «حتی احمق‌ترین فرد هم چیزی برای یاد دادن به شما دارد». شاید این جمله توجیهی باشد بر این چند خط آخر که می‌نویسم.

این‌که هر روز خود را بازبینی کنید و نسبت به نفستان سخت‌گیر باشید. از اشتباهات و ضعف‌هایتان به سادگی عبور نکنید. در مقابل دیگران چنان باشید که گویا این آخرین باریست که آن‌ها را می‌بینید. در این صورت با صبر و ملاحظت بیشتری با آن‌ها برخورد خواهید کرد. هر انسانی خلق شده از صورت خداوند است و روحی بالقوه خدای‌گون دارد. بنابراین سنجیدن و طبقه‌بندی کردن افراد بر اساس موقعیت اقتصادی، اجتماعی یا محل تولدشان بزرگ‌ترین بی‌عدالتیست. هرچند بیشتر افراد چنین دیدگاهی را می‌پذیرند اما اکثریت آن‌ها در عمل رفتار دیگری نشان می‌دهند. مهم‌تر از همه این‌که یک فرد باشید. به قول سورن کی‌یرکه‌گور بزرگ‌ترین

۱ فیلسوف و الهیات‌دان برجسته‌ی دانمارکی در قرن نوزدهم. از او به عنوان شاخص‌ترین چهره‌ی اگزیستانسیالیسم یاد می‌شود، که بر اراده، آزادی و مسئولیت انسان تأکید ویژه دارد و هرگونه تقلیل وجود انسان به یک سامانه‌ی فیزیکی، زیستی یا اجتماعی را مردود می‌داند. به عقیده‌ی او دشوارترین مسئولیت انسان مواجهه با مسئله‌ی ارتباط با مطلق (خداوند) است. ایمان به خداوند و ارتباط بی‌واسطه با او بالاترین تجلی اراده و اختیار انسان است و آن‌چنان مسئولیت و انتخاب دشوار و سنگین‌بست که موجب هراس و دلهره‌ی وجودی می‌شود.

سنگین ترین بار



سعید میرزایی

درست لحظه‌ی بعد از جشن فارغ‌التحصیلیتون از دانشگاه (که احتمالاً ۴ سال بعد خواهد بود) رو تصور کنید. خسته ولی هیجان زده به خونه میرسین و بدون این‌که چیزی بفهمید، خوابتون می‌بره. فرشته‌ای در خواب به سمت شما میاد و ازتون می‌پرسه حاضرین تمام لحظاتی که زندگی کردید رو نه یک بار، که بارها و بارها و تا ابد تکرار کنید؟ همه‌ی لحظات کودکی، تمام ثانیه‌های ۱۲ سال مدرسه رفتنتون و در نهایت هر پلک زدنتون در این چهار سال و حتی همین خواب رو؟ اولش به نظرتون شاید خیلی این حالت ترسناک به نظر برسه. همه چیز در چرخه‌ای ابدی و ازلی تکرار بشه بدون این‌که امر جدیدی پیش رومون باشه. ممکنه بزبون به فحش و ناسزا باز کنید و اون فرشترو برونید. اما این امکان هم وجود داره اون رو به چشم یک موجود مقدس و نجات‌بخش ببینید. همین‌که این ایده بهمون مسلط بشه، میتونه زندگیمون رو تغییر بده. هر دفعه هر کاریو می‌خواین انجام بدین از خودتون می‌پرسین آیا دوست دارین که این کار رو چندین و چند بار تکرار کنین؟ این یک سوال سخته که باید از خودتون پرسین. حاضرین این ۴ سال رو چه جوری بگذرونین که بارها و بارها تکرارشه؟ احتمالاً کارهایی رو انجام میدین که نهایت عشق و علاقه رو بهشون دارین و درواقع تک‌تک کارهاتون رو از لذت میبرین و عمیقاً عاشقش هستین که انجام میدین^۱.

تبریک به ۹۵‌های عزیزتر از جان. وارد دوره‌ای بسیار پرهیجان، جالب و پر نوسان شدید و با تقریب خوبی میشه گفت اولین فرصت‌هاییست که یک ذره از جبرهای وارد به شما تو این ۱۸-۱۹ سال کم میشه و اختیارتون تو کارهایی که می‌کنید و نتیجه‌ی اون کارها منعکس میشه. تا آخر دبیرستان قالب‌های کلی زندگی یک شخص معمولاً مشخصه و اتفاقی خارج از اون نمیوفته و این ۴ سال اولین فرصت‌های

تو در رشته‌ای که تو انتخاب کرده‌ای در دانشگاهی که تو کدش را وارد کرده‌ای قبول شده‌اند. لحظه‌ای به این همه شباهت فکر کن ... شبیه مسایل پرتاب تاس در آمار است؛ وقتی محاسبه می‌کنی با چه احتمالی تاس روی یک یال فرود می‌آید.

برو با هم یالی‌هایت دوست شو!

بچه‌های دسته دوم اگر خوابگاهی هم باشند شرایط را بغرنج‌تر می‌بینند. بعد از کلاس‌ها اگر وقت خالی داشته باشند ترجیح می‌دهند بروند خوابگاه. از در و دیوار خوابگاه هم که ماتم می‌بارد و زود دلتنگ می‌شوند.

دسته‌دو ای‌ها: به خودتان سخت نگیرید، از خودتان توقعات زیاد نداشته باشید و اگر در آخر همه‌ی این‌ها جواب نداد این را یادآوری کنید که "ترم یک برای هیچ کس تا ابد طول نکشیده است". بالاخره این سخت‌ترین ترم هم تمام می‌شود و ترمی هم می‌رسد که ترم شما باشد. زمانی برای شاخ بودن شما!

۱ این اندیشه که به "بازگشت جاودان" معروفه توسط فردریش نیچه فیلسوف نامدار آلمانی قرن نوزدهم مطرح شده. نیچه این آموزه رو به عنوان معیاری برای سنجش مروغوبیت زندگی ارائه میده. معیاری که باعث میشه "فضایل دروغین" رو کنار بگذاریم و ریتم زندگیمون رو جوری تنظیم کنیم که مثل زیباترین موسیقی‌ها، بخوایم بارها و بارها تکرارش کنیم.

از «ایران همینه و ..» ، «اینجا ایرانه بالاخره و ...» ، «این ایرانی‌ها هیچ وقت درست نمیشن و ...» بگیر تا انتقادهای گاه و بی‌گاه و بی‌پایه از هر المانی از حکومت به هر دلیل درست یا نادرستی.



در واقع یک خودباختگی و بی‌هویتی و تقلید ناقص برای آمریکایی شدن و به اصلاح مدرن زندگی کردن. که نه حتا مدرنه نه آمریکایی و نه هیچ چیز دیگه. ایرانی هم که ابدان نیست. یه تقلید ناشیانه و بی‌مزه نهایتا.

در همین راستا شما باید دوران فراغتتون یک سری کافه برید حتما یک سری سریال آمریکایی ببینید و شوخیای این سریالارو به کرات در محاوره‌های روزمرتون استفاده کنید.

با این دیدگاه حتما مسیر آینده‌ی خیلی شفاف و روشن ترسیم میشه. درس می‌خونید بعدش اپلای می‌کنید و از این خراب‌شده که هیچ چیزش سر جاش نیست میرید به کشورهایی که قدر شما رو می‌دونند. آدم‌های nice هستن و می‌تونید به آزادی‌هاتون (!) هم برسید. غم‌انگیزترین نکته‌ی تمام این صحبت‌ها بدیهی‌انگاری این حکم‌هاست که اصلا و ابدا بدیهی نیستند و حتی غلط‌اند. البته قطعا مشکل متوجه یک سری از دانشجویهای یک دانشگاه و به خصوص یک دانشکده نیست. یکی از مدل‌هایی که برای انسان امروزی ساخته شده انتخاب می‌کنند و آن را که مدل راحت‌تری هم برای زندگی هست، کاملا درست و بدیهی می‌دانند و اجازه‌ی بازنگری و هیچ‌گونه تغییر نمی‌دهند. مشکل از ساختار و فرمیه که در همه‌ی قشرها و همه‌ی سطوح هست. تجربه‌ی شخصی خودم از یکی از اساتید بزرگوار دانشکده بود که به اتاقش رفتم برای مشورت برای آینده و ادامه‌ی تحصیل یا گزینه‌های دیگر. بعد از یکم صحبت به من گفت: «سعید اگر کسی بهت میگه برای ادامه تحصیل به خارج از کشور نرو، یا

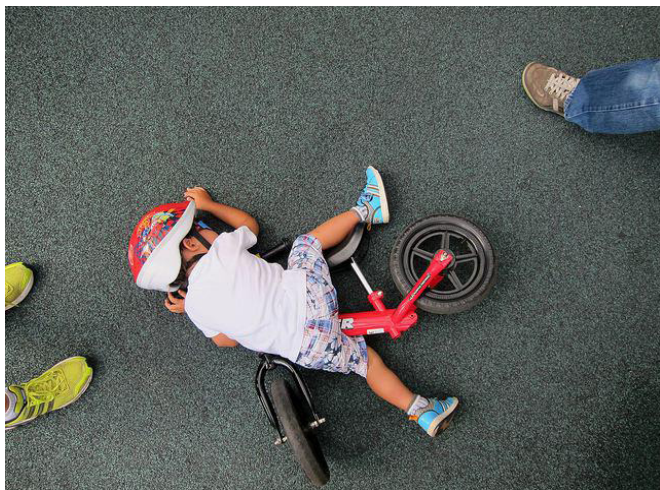
جدی انتخاب برای یک فرد میتونه باشه. نهایت استفاده رو باید از این اختیار هرچند حداقلی ببرید و از این فضا استفاده کنید. به محض ورودتون به دانشگاه با جوهرایی روبه‌رو میشید که هرکدوم جهت‌گیری‌های خاص خودشونو دارن و عیب‌ها و مزایای خاص خودشون.

حقیقتا دانشگاه قرار نیست انسان رو به مقصد خاصی برسونه. دانشگاه و دوران دانشجویی هم تنها یکی از مراحل زندگیه و نباید به دانشگاه به عنوان یک پل برای رسیدن به یک سری مقصد (که هر مقصدی می‌تونه باشه) نگاه کرد. فقط باید عشق ورزید، لذت برد و حتی آنی و کمتر از آنی اجازه‌ی عبور به زمان نداد مگر این که حال شما رو بهتر کرده باشه.

در عین حال دانشجو یکی از معدود قشرهای جامعه است که باید کنشگر باشه. حساس به محیط اطرافش باشه و بسیار باهوش. نتوان به راحتی بهش ظلم کرد و دروغ گفت. قشرهای مختلف جامعه از اساتید دانشگاه‌ها، مدیران ارشد، کارمندان و ... را در نظر بگیرید تا تاکسی‌دارها، کاسبین و بقیه‌ی مردم غرق در یک روزمرگی هستند که اولاً تقصیر خودشون نیس و دوما وظیفه و انگیزه‌ای برای خروج از این روزمرگی ندارند. البته کسی هم انتظاری از این قشر برای تغییر ریشه‌ای ندارد. ولی دانشجویها چشم ناظر این روزمرگی باید باشند و این روزمرگی رو باید با هر هزینه‌ای از خودشون دور کنند و از بین ببرند. دانشجویها باید وجود داشته باشند. یعنی تیپ نباشند. ویژگی‌های اصیل و محکم داشته باشند و کاراکتر قایم و استوار باشند که بتوانند قویا تغییر در اوضاع ایجاد کنند نه لزوما مثل بقیه‌ی اکثریت باز تولید کننده‌ی فضای موجود.

ریشه‌ی اصلی این بی‌میلی و حس بد نسبت به مسیرهای از قبل تعیین‌شده به خاطره‌ی نه چندان شیرین خودم و خیلی از دوستان دیگه برمی‌گردد که تجربه کردند و البته سعی کردند راه متفاوتی پیش بگیرند و کم یا بیش موفق بودند.

راه حل عادی و معمولی که برای یک دانشجوی ۹۱ تبلیغ میشد و می‌دیدید کلا چند تا ویژگی و فرم اصلی داشت. قدم اول این بود که به صورت خیلی کاذب و قلابی خودتون رو باید از بقیه متفاوت بدونید و هیچ مسولیتی در هیچ سطحی در هیچ جایی از اوضاعی که از اون انتقاد می‌کنید قبول نکنید. نتیجه‌ی این رفتار هم اخلاقی غرغروست که همیشه ریشه‌ی مشکل رو خارج از خود شما میدونه. دیگه



اون فرد دیوانست یا نفع شخصی تو این موضوع داره" و من متعجب شده بودم که چطور همچنین امری می‌تواند به این حد بدیهی و واضح باشد و حکم قطعی داشته باشد.

مشکل، فرمی هست که استاد، دانشجو، فعال فرهنگی، سینماگر و بعضا مردم عادی رو در بر گرفته که یک مدل از پیش تعیین شده را انتخاب کنند و در داخل اون قالب با خیال راحت زندگی کنند بدون دغدغه‌ای برای تصحیح و یا هرگونه تغییر. البته که خیلی‌ها خارج این قالب‌ها دانشجویی کردند، زندگی کردند و نتیجه‌های خوبی هم گرفتند.

امیدوارم شما هم سرمستانه از دوران دانشجویی نهایت استفاده رو ببرید و حاضر باشید مدام این ۴ سال رو تکرار کنید. با جسارت همه‌ی ارزش‌ها و هنجارها رو معلق کنید و با شروع از ذهن خودتون از نو بسازید. هر تغییری که لازمه با جسارت در هر سطحی اعمال کنید. اگر تنها یک گروه از افراد قادر به انجام این تغییر باشند حتما این گروه شما هستید. خوب باشید.

کودکی



طاهر احمدی

من بیشتر کودکی را به خاطر نمی‌آورم. آن روز حوالی غروب را، که مادرم بعد از هزار خواهش و تمنا، وقتی مدت‌ها بود که می‌دیدم پدر و مادر همه‌ی هم‌بازی‌هایم برایشان خریده‌اند، چادر مشکیش را سرش کرد، مرا به بازار قدیم کبودرآهنگ برد و برایم سه‌چرخه خرید و من تمام مسیر را به دنبالش با پاهای کوچکم پا زدم، به‌خاطر ندارم! حتی آن زمانی که شوهرخاله‌ام از بالکن خانه‌شان هنگامی که بازی من و پسرخاله‌هایم را تماشا می‌کرد، پرسید: «دوچرخه سواری بلدی؟» و من گفتم: «آره» و دلم لرزید و برای اولین بار دوچرخه را بدون کمکی سوار شدم و از سرایشی کوچکی بن بست خونه خاله پایین رفتم و با شدت به در انتهای آن برخورد کردم و از درد بی‌صدا اشک ریختم تا شوهرخاله‌ام نفهمد که من دوچرخه‌سواری بلد نیستم! آن را هم به‌یاد نمی‌آورم.

حتی به‌خاطر ندارم اولین بار کی برچسب صدآفرین به خاطر انشای با موضوع آزاد به دفترم چسبید، کی روی بورد زدند که من تکخوان برتر استان شده‌ام یا کی بود که جایزه اولین کسی که آیت‌الکرسی را حفظ کرد را گرفتم و اصلا کی بود که در آزمون ورودی تیزهوشان قبول شدم که اصلا نرفتم!

مثلا چه‌طور شد که تیم کلاس ما در آن عصر بارانی تیم سوم انسانی را برد و اول شدیم؟ مگر کسی فکرش را می‌کرد؟ حیف یادم نمی‌آید.

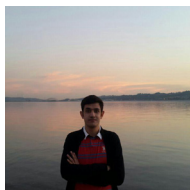
هرچه قدر فکر می‌کنم به‌خاطر ندارم روز و شب‌هایی را که شش ساعت یا کمتر می‌خوابیدم، درس می‌خواندم که کنکور قبول شوم. نه هر قبولی، نه، نه از آن‌ها که همان بار اول هم می‌شدم؛ یا کدام برهه از زندگی‌ام هر شب تمرین می‌کردم برون‌فکنی کنم تا روحم از بدنم خارج شود و هنگامی که من خوابم تاریخ ادبیات حفظ کند؟ هان؟

تصاویر تار و مبهمی هست، ولی خودشان حضور ندارند.

دیگر سختی آفتاب نزنده بیدار شدن و پوتین واکس‌زدن و آب شور به سر و صورت زدن و پای کوبیدن در رژه‌ی صبح‌گاه در زیر آفتاب کویر در بدترین پادگان کشور، هرچند در بهترین روزهای عمر، که دیگر وجود ندارد.

دیگر آن لحظه که نتیجه‌ی کنکور را دیدم، به‌یاد ندارم! فقط می‌دانم نتیجه‌ی کنکور را دیدم. همین. ولی یادم نمی‌رود. اولین برف زمستان اول دبستان،

هویت جاری



مهدی صدوقی

هر که شاخ را گرفت، شکست و فرو افتاد
و هرکه درخت را گرفت، همه‌ی شاخ آن اوست.^۱
در راه به مانند هر روز و همیشه خسته و کلافه
از کارهای روزمره به فکر آینده‌ای که همواره چون
جنونی ناشناخته، از آن هنگام که خویشتن خویش را
شناختم مرا درگیر خود کرده است.
گویی انگار:

آنچه آموخته‌ام از حیرت خود

زیستن با شک است

شکی آغشته به ایمان

و سپس جستن ایمانی آغشته به شک.^۲

سبب به کدامین دلیل باید زیست؟ سبب به
کدامین دلیل باید این‌گونه رنج کشید؟
چه می‌خواهم از راز خلقت خویش که این‌گونه
بی‌قرار در جستجوی دست‌آوردهای زندگی در
تکاپویم؟ دست‌آوردهایی که هرکدامشان سراب ذهن
جانی طماع مرا از حقیقت من دورتر می‌کنند و با
وجود برآورده شدنشان هر لحظه پی‌رنگ وجودی
مرا کم‌رنگ‌تر از پیش جلوه می‌دهند؛ به راستی
که این من از خود و دنیای پیرامون خود چه
می‌خواهد؟

در جست‌وجوی چه چیز باید بود تا سرانجام
آرامش گرفت؟ مرا هیچ‌وقت امان ندادند که به
خویش، به آن اندرون اوقات تنهایی، کمی پردازم.
فرصت شناخت را از من گرفتند. و این در حالی است
که خامی و کودکی تنها گناهان نابخشودنی من در
این مسیر بودند. در خویش بارور شدن از خویش و
در خاک خویش ریشه دواندن آرزوی حال اکنون من
است. بی‌وقفه و شتاب‌زده مرا به ورطه‌ی رقابت
انداختند، روح مرا با زیباترین کلمات شلاق زدند.
گمراه بودم، گمراه هستم و شاید خواهم بود، ولی
حالا که این‌چنین به مذمت خویش دست یازیده‌ام
می‌خواهم که واقف شوم؛ می‌خواهم که شناخت،
حقیقت زندگی من باشد.

حقیقتی که همواره با واقعیت زندگی من در جدال

وقتی مدرسه تعطیل نبود و کسی هم اعتراض
نداشت، چون نمی‌دانست که برف مدرسه را
تعطیل می‌کند!
خانم حاتمی آمد.

کمی نظم حاکم شد. کمی سکوت.
کیفش را گذاشت روی میز. ریاضی داشتیم.
نشست. کمی به ما نگاه کرد، کمی به بیرون از
پنجره.

خوب یادم است. با تک‌تک جزئیات. حتی
حالات چهره‌ی خانم معلم و احساساتش هنگام
بیان این جملات.

گفت: «امروز دلم نمیاد درس بدم ... بیرون هم
خطرناکه ... بی‌سروصدا بازی کنید.»
ناگهان همه‌مه شد، نشد که پرسم؛

و من هنوز پشت آن نیمکت نشسته‌ام و فکر
می‌کنم: چرا؟

همه‌ی معادلات این ذهن کوچک منطقی به یک باره
از بنیاد فرو ریخت. با یک برف!

و تخیلیم قوت گرفت. شاید از گرمای محبتی، برف‌های
قلبم آب شد. شاید این منبع الهام چیزهایی بود که
مغزم نمی‌فهمید!

شاید اگر امروز بود می‌گفتم: او روی من تاثیر
گذاشت.

و هیچ چیز مانند تاثیرگذاری نیست.

روی خودت، آدم‌های اطرافت و دنیای اطرافت.
که بعدها شاید به تاثیری که گذاشتی، تفاوتی که
ایجاد کردی، به یادت بیاورند.
شاید...

۱ شمس الدین محمد تبریزی

۲ رابرت براونینگ- از مجموعه ی اسقف بلوگرم

ملاً شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل! مراکز آموزشی از «ملاًپروری» تا «آدم‌پروری»

محمد مهدی احمدیان

ما ایرانی‌ها بارها و بارها این مثل شیرین ولی تلخ را شنیده‌ایم که «ملاً شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل!». به نظر شما مراکز آموزشی موجود در کشور ما بیشتر دغدغه «ملاًپروری» دارند یا «آدم‌پروری»؟

بنده به شخصه به عنوان یکی از جوانان این کشور که بالغ بر ۲۰ سال از عمر خود را در مقاطع مختلف این نظام آموزشی سپری کرده است ضمن تشکر و سپاس از همه‌ی عزیزانی که در این مراکز با کم‌ترین چشم‌داشتی تلاش می‌کنند و عمر خود را وقف تربیت نسل‌های آتی می‌کنند، بیشتر احساس کرده‌ام که دغدغه اصلی مراکز آموزشی تربیت انسان‌هایی باسواد و به اصلاح این مثل «ملاً» است تا تربیت انسان‌هایی فرهیخته^۱ و به اصطلاح «آدم». آیا تا به حال سعی کرده‌ایم در جامعه خود مراکز و سازمان‌هایی که مسئول تربیت این ملاًها را که همان فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف هستند، به نحوی تغییر دهیم که ضمن تربیت فارغ‌التحصیلان باسواد، بتوانند انسان‌هایی فرهیخته نیز تربیت کنند؟ اگر تلاش‌هایی هم در این راستا انجام شده است چه میزان در راستای این هدف متعالی موفق بوده‌ایم؟ آیا اصلاً چنین دغدغه‌ای داشته‌ایم یا نه؟ قطعاً خود شما در مدارس مختلف درس خوانده‌اید و یا دوران دانشجویی را تجربه کرده‌اید و حتماً فارغ‌التحصیلان متعددی را دیده‌اید. به نظر شما مدارس و دانشگاه‌ها در باسواد شدن ما نقش بیشتری ایفا می‌کنند و یا در آدم شدن ما؟ زمانی که یکی از اعضای خانواده یا اقوام و آشنایان شما از یک دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شود چه قدر احساس کرده‌اید این فرد باسواد، فرهیخته و اصطلاحاً آدم شده است؟ اگرچه میان یک ملاً و واقعی و یک فارغ‌التحصیل فاصله بسیار است - به تعبیری دیگر ملاً شدن نیز کارساده‌ای نیست - اما در این نوشته

است. آری واقعیت زندگی فی‌الذاته بی‌رحم و خشن است. واقعیت زندگی همان است که حتی تصور داشتن رویا را در تو به سخره می‌گیرد - چه رسد به داشتن یک رویا - و تو را متقاعد می‌کند که باید همچون سرباز فداکار او شناخت وجودی خود را فدای قواعد بازی او کنی. و اگر مطابق نقشه‌ی از پیش ترسیم شده‌ی راه پیش‌روی، گویی انگار یک بازنده‌ی از پیش شناخته شده‌ای. ولی این بار این من، می‌خواهد که این گونه از درون فریاد گیرد و بخروشد:

حسرت نبرم به خواب آن مرداب
کارام درون دشت شب خفته است.
دریایم و نیست باکم از طوفان.
دریا، همه عمر، خوابش آشفته ست.^۱

باری، شعر زندگی برای هر کس تفسیری دارد و من می‌خواهم تفسیر زندگی خویش را بی هیچ القای اجباری که از کودکی مرا بدان عادت داده‌اند، با تمام وجود تجربه کنم. بس است تحمل تحمیل سبک زندگی، بس است چارچوب معین و برنامه‌ریزی دستوری برای داشتن زندگی مطلوب، بس است محدود کردن تعریف خوشبختی و رضایت درونی به اندازه‌ی طول خط‌کش‌هایی پوسیده از مقیاس، بس است...

مطلب روشن است و واضح، می‌خواهم زندگی کنم برای نفس زندگی نه برای هدف زندگی.

هدف وجود من است و باقی حاشیه ...

شاید روزی توانستم این شعر را زندگی کنم:

بر موج‌ها گریز ستیزای فرصت ست،

و مرغکان چیره ماهی‌خوار،

۷۷ و

۷۰

فراوان ۷،

در انتشار هندسی خویش،

بر موج‌ها هجوم می‌آرند.

و من طنین پویه و

پرواز و پنجه را،

بر سطح این هویت جاری،

در واج‌موج‌هایم،

تصویر می‌کنم.^۲

۱ بر اساس فرهنگ معین فرهیخته در لغت به معنای ادب آموخته، دانش آموخته و دارای فرهنگ والا است. اما کاربرد آن در این نوشته به عنوان معادل آدم حقیقی یا انسان ادب آموخته در غالب ابعاد زندگی است.

۱ محمد رضا شفیعی کدکنی

۲ محمد رضا شفیعی کدکنی

از تفاوت میان معنای حقیقی ملاً^۱ و فارغ‌التحصیل چشم‌پوشی می‌کنیم و صرفاً هدف خود را فارغ‌التحصیلان مقاطع مختلف تحصیلی قرار می‌دهیم. اگرچه می‌توان حتی کمی دقیق‌تر به واژه ملاً نظر کرد و عملکرد نظام آموزشی را در تربیت معلمین و اساتید فرهیخته نیز سنجید که البته این موضوع خارج از بحث این نوشته و بضاعت بنده حقیر است.

سالیان سال است که به خاطر دغدغه‌های شخصی خود در محیط‌های آموزشی و دانشگاهی که بهتر است دانش‌آموز و دانشجو را در همه ابعاد زندگی تربیت کنند به دنبال معلم، استاد یا اساتیدی بودم که ضمن آن‌که عاشقانه تلاش کرده و تلاش می‌کند، ضمن این‌که عالمانه درس می‌دهد، عارفانه در بعد انسانیت نیز روح مستمعینش را صیقل دهد. در زندگی خود این حقیر اگرچه معلمین و اساتید بزرگواری بودند که در هرکدام از معیارهای ذکرشده حرف‌هایی برای گفتن داشتند اما معلمان و اساتید قلبی را در محیط‌های آموزشی اطراف خود یافته‌ام که این ویژگی‌ها را به یک جا در کنار خود داشته باشند و یا چنین دغدغه‌هایی برای تربیت نسل بعد از خود داشته باشند.

نتیجه گیری کلی نمی‌کنم اما این مسئله می‌تواند برای بنده متأثر از سه حالت باشد:

۱. حالت اول این‌که شاید در محدوده‌ی تحصیل من این‌گونه معلمین و یا اساتید کمتر بوده‌اند و بنده چنین موهبتی را در محیط خود کمتر داشته‌ام.
۲. حالت دوم این‌که معلمین و یا اساتید مرادگونه و فرهیخته‌ای در اطراف من بوده‌اند و بنده حقیر قدرت درک عظمت آن‌ها را نداشتم. به قول معروف عظمت باید در نگاه من باشد نه در آنچه من به آن می‌نگرم.
۳. حالت سوم این‌که این‌گونه معلمین و یا اساتید فرهیخته‌ای در اطراف من بوده‌اند اما فرصت مناسب برای مریدی این حقیر فراهم نشده است.

به هر حال همین بزرگ‌اساتید قلیل که الحق‌والانصاف باید بر جای پای تلاش‌های آن‌ها بوسه زد و واژه واژه کلام گهربار^۲ آنها را بر دیوار ذهن

۱ بر اساس لغت نامه دهخدا ملا در واژه لقب استاد و معلم است خواه مرد باشد و یا زن.

۲ کلام‌هایی گهربار که استاد فرهیخته در لایه لای تدریس دروس آموزشی هنرمندانه و هوشمندانه برای تربیت شاگردانش و هرس شاخ و برگ اضافه و زدودن زنگار از وجود آنها بر زبان می‌آورد.

خود چون نقشه‌ی راهنمایی آویخت، به بنده‌ی حقیر آموختند که به جای حفظ کردن تفکرات این و آن اندکی تفکر کنم؛ و این نوشته، خوب یا بد، منتقدانه یا سازنده، پرنقص یا کم‌نقص حاصل تفکر جوانی است که اندک بزرگ اساتیدی به او رسم تفکر را یاد دادند و این‌که باید فکر کرد، باید نوشت و باید برای این مرز و بوم به اندازه وسع خود گامی برداشت.

به اعتقاد بنده یکی از معضلات کنونی جامعه‌ی آموزشی ما این است که عموماً یا دانش‌جویان و دانش‌آموزان چندان به دنبال علم و تحصیل نیستند و در معنای واقعی «دانش‌آموز» و «دانشجو» نیستند و یا این‌که اگر طالب این علم و تحصیل باشند، متأسفانه تنها در همین بعد درسی و یا تعدادی بعد اندک رشد می‌کنند که نمونه‌ی این‌گونه افراد به ویژه در دانشگاه‌های درجه یک کشور کم نیست. متأسفانه در جامعه ما تعداد انسان‌هایی که در چندین بعد و یا اکثر ابعاد شخصیتی رشد می‌کنند و اصطلاحاً «فرهیخته» می‌شوند به نسبت انسان‌های تک بعدی با سواد اما غیرفرهیخته بسیار کمتر است. شاید به نظر برسد مسئله «فرهیخته‌پروری» صرفاً در مراکز آموزشی نمی‌تواند میسر شود و خود جامعه و خانواده‌ها هم تأثیرگذارند و یا این‌که یک انسان باید حداقل ۴-۵ دهه‌ای از عمرش را سپری کند تا بتواند خود را به فرهیختگی برساند؛ پس مراکز آموزشی که عموماً و نهایتاً تا سنین ۳۰-۳۵ سالگی با فرد درگیر هستند در این بازه سنی نمی‌توانند کاری انجام دهند؛ اما منطقی است که منظور بنده از بیان این مطالب این است که مراکز آموزشی یکی از تأثیرگذارترین ارکان در فرهیخته‌پروری‌اند (به زبان همان مثل معروف «آدم نمودن» انسان‌ها) نقشی اصلی نیز در تربیت پدر و مادرها و در نتیجه خانواده‌های نسل‌های بعدی دارند.

دانشجو یا دانش‌آموز روشن‌ضمیری که به دنبال رشد صرفاً یک بعدی در حوزه‌ی درسی نیست، دوست دارد فضای آموزشی مطلوب خود را بیابد؛ فضایی که امکان رشد چند بعدی وی را فراهم کند نه این‌که منجر به رشد صرفاً تک بعدی وی شود. این فرد تمایل دارد اساتید یا معلمان کامل یا نسبتاً کاملی را پیدا کنند و در کنار آموختن دروس آموزشی، در دیگر ابعاد زندگی نیز شاگرد این اساتید باشد. رفتار، گفتار، پندار و حتی سبک زندگی خود را با او همانند سازد چرا که هر بشری توجه به کمال

دارد و می‌خواهد استاد یا اساتیدی داشته باشد که او را به سوی کمال رهنمون کنند.

این فرد در مسیر زندگی خود در جستجوی راه کمال به دنبال پیر و مرشدی است که از جان و دل او را به استادی بپذیرد و اگر چنین استادی پیدا شود در این مرحله است که مرید به مرادش ارادت می‌ورزد تا مورد توجه او قرار گیرد، البته اگر مراد نیز طالب شاگرد و مرید باشد. البته منظورم از رابطه مریدی و مرادی در این‌جا صرفاً رابطه میان یک شاگرد - انسان ناپخته (اما به دنبال الگو و راهنما) - و یک استاد مجرب - انسان متعالی - در ابعاد مختلف زندگی است که دغدغه‌ی این را دارد که علاوه بر ارتقاء شخصیت علمی شاگردانش بتواند سایر ابعاد شخصیتی آنها را نیز رشد دهد و تأثیر مطلوبی روی سبک زندگی آنها بگذارد. خوب می‌دانیم زکات علم نشر آن است^۱ و این علم علاوه بر علم تخصصی استاد سایر علوم و معارفی را که وی در زندگی آموخته است و یا تجربه کرده است، نیز در برمی‌گیرد.

در برخی کشورهای پیشرفته تعبیری جالب برای استاد کامل یا پروفیسور به کار می‌برند و آن این است که: «کسی بعد از اتمام مقاطع تحصیلی به درجه استادی می‌رسد که ضمن این‌که در آن حوزه متخصص شده است، اگر وی را در وسط بیابانی تنها رها کنیم بتواند با دانشی که در زندگی‌اش کسب کرده است زنده بماند و زندگی کند». به اعتقاد بنده استادی که برای کسب مدارج بالای علمی و تحصیلی زحمت بسیار کشیده است، با چالش‌های فراوان زندگی دست‌وپنجه نرم کرده است و از بزرگ‌ترین موهبت انسانی که قدرت تفکر است بهره بسیار برده است دانشی بسیار فراتر از آنچه در یک یا چند کتاب درسی و چند مقاله بگنجد برای عرضه دارد؛ دانشی که می‌تواند به جوانان این مرز و بوم سبک تفکر و از آن مهم‌تر، سبک زندگی^۲ را ارائه کند.

با یک نگاه مثبت به دانشگاه‌ها، امروزه اساتید زیادی یافت می‌شوند که زکات علم تخصصی خود را به خوبی ادا می‌کنند اما کمتر شاهد آن هستیم که اساتید زکات علم زندگی خود را بدهند و به شاگردان خود راه و رسم زندگی را نیز بیاموزند. حال این‌که این مسئله به اساتید برمی‌گردد و یا به دانشجویان

۱ حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ»؛ زکات علم نشر دادن آن است». میزان الحکمة، ج ۸، ص ۳۹۵۸.

و یا حتی به نظام آموزشی قابل تأمل و بررسی است. ارادت یک دانشجو مریدگونه به اساتید فرهیخته (مراد) مانند کودک گریانی است که در طلب شیر مادر است. کودک گرسنه چون گریه کند ناخودآگاه شیر مادر به جوش می‌آید و او را ارتزاق می‌کند؛ چنین است حال دانشجوی حقیقی در قبال استاد فرهیخته که با اظهار ارادت خود توجه مراد را به خود جلب می‌کند تا با دانش، معارف، حقایق و شعور، نیاز او را که در جستجوی حقیقت و سبک زندگی مطلوب است تا حدودی مرتفع سازد. این‌جاست که پیر و استاد باید انسانی فرهیخته و کامل و یا تقریباً کامل باشد و بتواند ضمن این‌که در بیابان سرسخت دنیا زنده بماند، راه و رسم این زنده ماندن را نیز به شاگردان خود بیاموزد. این‌جاست که هم استاد باید قلندری بداند و هم صد البته در مقیاس خود دانش آموز یا دانشجو. و چه زیبا حافظ شیرازی می‌فرماید:

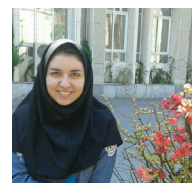
نه هر که چهره برافروخت دلبری داند
نه هر که آینه سازد سکندری داند
تو بندگی چو گدایان به شرط مزد مکن
که دوست خود روش بنده پروری داند
غلام همت آن رند عافیت سوزم
که در گداصفتی کیمیاگری داند
هزار نکته باریک‌تر ز مو این جاست
نه هر که سر بتراشد قلندری داند

مردمان بزرگ و فرهیخته زیادی در لابه‌لای صفحات تاریخ این مملکت درخشیدند و بی‌شک مردان و زنان زیادی با همت خود در حال ساختن آینده‌ای درخشان برای این سرزمین‌اند. امیدواریم کشور عزیزمان به همت تلاش تک‌تک مردمان فرهیخته‌مان آباد و آبادتر گردد و این فرهیختگی در تار و پود وجود ما پررنگ‌تر و پررنگ‌تر گردد تا فرزندان در این کشور تربیت شوند که بتوانند دانش و پیشرفت را اگر در ثریا هم باشد به تسخیر خود درآورند. سخن خود در این نوشته را با چند بیت بی‌شمار گران‌بها از سعدی شیرازی به پایان می‌برم، شاید که تلنگری باشد بر جان و دل ما.

تن آدمی شریف است بجان آدمیت
نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
اگر آدمی به چشمست و دهان و گوش و بینی
چه میان نقش دیوار و میان آدمیت
به حقیقت آدمی باش وگرنه مرغ باشد
که همین سخن بگوید به زبان آدمیت

اگر این درنده خویی ز طبیعتت بمیرد
همه عمر زنده باشی به روان آدمیت
رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند
بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت
طیران مرغ دیدی تو زپای بند شهوت
به در آی تا ببینی طیران آدمیت
نه بیان فضل کردم که نصیحت تو گفتم
هم از آدمی شنیدیم بیان آدمیت

چوب خط



یاسمن میرمحمد

همین است که آدم را می‌ترساند. این که خودت میداننی در حدی نیستی که به یک سال کوچک‌تر از خودت بگویی باید چه کار کنی و چه کار نکنی، شاید هم بقیه زیادی دست بالا گرفته‌اند، نمی‌دانم! به هر حال کاری است که شده. یک سال طلایی این دوران گذشته و بقیه‌اش هم سریع‌تر خواهد گذشت. دوران خوبی بود، هرچند نمی‌خواهم دوباره تجربه‌اش کنم. زمان بهایی است که برای کسب تجربه می‌پردازیم و شخصا دوست نداشته‌ام از این مسیر به عقب برگردم. طبعاً هر انسانی گذشته‌ای دارد که وقتی به آن نگاه می‌کند یک پیک مختلف از احساسات متناقض می‌آید به ذهنش (بسته‌ای احساسات یک کم حس غریبی می‌دهد؟) و خوب درس گرفتن از گذشته مهم‌تر از کلنجار رفتن با آن است.

ورود به یک برهه‌ی جدید از زندگیتان همواره هیجان‌انگیز خواهد بود. می‌توانم بگویم دانشگاه اولین تجربه‌تان از این دست است. و در مقایسه با بقیه‌شان شاید راحت‌تر. مهم‌تر از همه چیز کنترل هیجان‌تان است و متمرکز کردن آن روی فعالیت‌های مفید و سازنده‌ای که حال خودتان را هم خوب کند. شاید حس کنید بعد از فشار مضاعف یک ساله‌ای که روی دوش‌تان بوده، استحقاق استراحت دارید؛ یکی از بهترین چیزهایی که در دانشگاه یاد می‌گیرید همین است: متعادل سازی زندگی! زندگی را که چندین بعد و زاویه دارد. درس و تحصیلات، ورزش و فعالیت بدنی، معاشرت با اطرافیان، تفریحات سالم، پرداختن به علاقه‌های شخصیتان و ... می‌تواند جزو این ابعاد و زوایا باشد. مهم این است که میزان اهمیت آن‌ها را برای خودتان مشخص کنید و اوقات خود را بینشان تقسیم کنید.

ورود به دانشگاه می‌تواند بیش از چیزی که فکر می‌کنید تغییرتان دهد. البته بستگی به خودتان دارد که به این تغییرات چه جهتی بدهید: مثبت، منفی یا خنثی؟

ترم اول ترم سختی است. احتمالاً مجبور می‌شوید هر روز صبح زود سر کلاس حاضر شوید (اتفاقی که انتظار نداشتید در دانشگاه هم تکرار شود!) یا از بعضی کلاس‌ها خوشتان نیاید و مجبور به تحمل چیزهایی باشید که انتخابشان نکرده‌اید. به اطرافتان حساس باشید ولی سخت نگیرید. هر چه قدر هم حس کنید با فضای غریبه دانشگاه کنار نمی‌آیید و تحمل شرایط برایتان سخت است، ولی دوران دانشجوییتان خواه ناخواه یکی از بهترین خاطراتتان

یادم است یک‌جا خواندم نویسنده‌ی بزرگ آمریکایی، «ای ال وف»، در یک مصاحبه گفته بود که یک روز باید برای مدرسه‌ی پسرش نامه می‌نوشته و تمام بعد از ظهر تلاش کرده، یک عالمه کاغذ پاره کرده و آخرش نتوانسته از عهده‌ی نوشتن یک نامه‌ی ساده بریاید؛ همسر گرامیشان هم با یک "اییششششش" بلند نشسته پای بساط نامه‌نگاری و ترتیب کار را داده چون دیده از شوهر نویسنده (!) و جهانی‌اش آبی گرم نمی‌شود.

البته بنده بسیار باید حد خودم را فراموش کرده باشم که خودم را با "دکتر وف" مقایسه کنم؛ با این حال لازم بود خاطرنشان کنم که وقتی گفتند برای ورودی‌های جدید این ترم دانشکده یک پند و نصیحتی بنویس، تقریباً به مدت دو روز، خود دکتر وف، اجدادش، و کتاب "رگتایم"ش جلوی چشم می‌رقصیدند. قرار نبود مرثیه‌خوانی یا چاپلوسی باشد، نمی‌شد هم زیادی بترسانیمشان. نمی‌بایست همه چیز را برایشان گفت، یک وقت خدایی نکرده در روحیه‌شان اثر بد می‌گذارد. ضمناً نباید فرصت تجربه کردن را ازشان گرفت.

نباید هم خیلی خوش‌بینانه نوشت. هر چه باشد به سن قانونی رسیده‌اند و یونیسف هم دیگر عذرشان را از اتوبان کودکی خواسته و محترمانه از آن گوشه‌ها سوقشان داده به دنیای جدیدتر و بزرگ‌تر، به زندگی واقعی.

بسیار خوب. با این تفاسیر و محدودیت‌ها باید بنشینیم و قلم به دست بگیریم و دو خط پند و نصیحت برای بچه‌های معصوم مردم بنویسیم!

خواهد بود. به دلیل همان تغییراتی که گفتم. یادتان باشد شما قرار نیست تا آخر عمر این‌جا بمانید، چهار سال در مقابل بقیه‌ی سال‌های زندگیتان چیز زیادی نیست؛ دانشگاه صرفاً محیطی است شبیه‌سازی شده از جامعه‌ی اطرافتان. بهترین جایی است که می‌توانید تجربه‌های جدید کسب کنید که برای یک زندگی بهتر کمکتان کند.

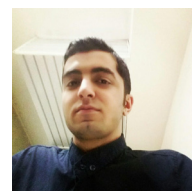
الان که برمی‌گردم و به چیزهایی که نوشته‌ام نگاه می‌کنم، به‌نظرم می‌رسد زیادی سخت‌گیرانه به قضیه نگاه کرده‌ام! در کل همه چیز را به دست رفوگر زمان بدهید، خودش روی روال می‌افتد. انتظار زیادی هم از دانشگاه نداشته باشید، شاید بعداً باعث شود احساس سرخوردگی کنید.

خب. این هم از این! اقرار می‌کنم تا قبل از نوشتن این طومار نصیحت و سوز و گداز (!) هیچ ایده‌ای در مورد این‌که چرا سیلویا پلات بعد از نوشتن آن همه نامه سرش را توی اجاق گاز گذاشت، نداشتم. فکر کنم الان می‌دانم.

نزدیک دو روز قبل از این که اراده کنم به نگارش این عریضه، به عذاب و عرق‌ریزی روحی دچار شدم.

می‌خندید؟ پس این گوی و این میدان.

بوستان امیرکبیر!!!



سروش سرابندی

به بوستان امیرکبیر خوش اومدید، همین‌طور به دانشکده‌ی مهرپرور کامپیوتر؛ حالا چرا بوستان و چرا مهرپرور رو کم‌کم متوجه می‌شید (اگر نشدید هم مهم نیست). بعد از دوازده سال درس خواندن تو یه چهارچوب خاص می‌رسیم به دانشگاه و ترم یکش، و مسلماً مثل هر تغییر دوران دیگه‌ای روزای اولش خیلی سخت می‌گذره (گاهی هم نه) و مشکلات همین جور خودنمایی می‌کنن. یه حالتیه مثل هوای تهرون، کلاً همه آلودگیست این ایام، کافیه شما خوابگاهی باشین، تا ویروس دلتنگی هم تو هواش پخش بشه و این‌جا واستون بشه دمویی از جهنم، وضعیتی که فقط میشه تحملش کرد؛ نه حل! (کولونیالیته ست اوضاع) یکم که بگذره احتمالاً حافظه تون نهیبی می‌زنه به حرف اون عزیزایی که

می‌گفتن کنکور رو که بدی حله، و لعن و ناسزا رو می‌کشید بهشون. شاید هم کار بکشه به داون ویت دانشگاه و...؛ در نتیجه احتمالاً می‌رید سراغ کارایی که ازتون دلجویی می‌کنن، مثل ارتباط برقرار کردن زیاد با خانواده، حشر و نشر تو فضای مجازی، خوابیدن، موسیقیدن، سریالیدن و...

اینی وی این مرحله‌ایه که باید طی بشه و همون‌طور که عطار جان میفرمان که ما لعبتکانیم و فلک لعبت باز؛ پس چه شما به این رشته علاقه داشتید، چه برخلاف میل باطنی تون انتخابش کردید، حالا که فلک شما رو این‌جا قرار داده، باید باهاش کنار بیاید و اگه ازون دسته آدمایی هستید که واسه درس خواندن شرایط خاصی لازم دارید و تا الان تو اتاق شخصی همراه با آجیل و آمیوه‌ی مورد علاقه تون درس رو سرو می‌کردید، احتمالاً از اینکه نمی‌تونید تو خوابگاه درس بخونید هم اذیت می‌شید. اما چون تو تاریخ پیش نیومده که شرایط خودشو به خاطر کسی تغییر بده، پس این شما باید که باید خودتونو تغییر بدید و با شرایط کنار بیاید. قاعدتاً در کنار درس، پیگیری فعالیت‌هایی مثل فیلم، کتاب، موسیقی و فیلم یا اسکیل‌های دیگه‌ای که مورد علاقه تون هستن لازمه، تا از یک بعدی بودن خسته نشید. اما بر خلاف من سعی کنید متعادلشون کنید که روی بوم بمونید. به مرور ارتباطتون با هم‌رشته‌ای‌هاتون بیشتر میشه، تو کافه‌های اطراف دانشگاه جمع می‌شید و راجع به کویبسم در آثار پیکاسو، آینده‌ی پندار فروید، توپولوژی، آناتومی، فوتبال و المپیک و محتواش (!) صحبت می‌کنید. تولد دوستاتونو سلبریت و پست می‌کنید. باری، دوستی‌های دانشگاهی تون پررنگ‌تر از دوستی‌های دبیرستانتون میشن که احتمالاً بعد از یه مدتی افتادن یه گوشه و زنگ می‌خورن. همون‌طور که خودتون بهتر از من می‌دونید این روزها آینده‌ی شغلی، اجتماعی و احتمالاً تاهلی تون رو می‌سازه، اما از اون جایی که این روزهای عزیز هم بالاخره تموم میشه و میگذره، عین رفتن جان از بدن، بینی که جانت می‌رود و... و از اون طرف هم چون آنچه بگذشت نمی‌آید باز و این قصه‌ای است که دیگه، نتوان شد آغاز و فلان و اینا؛ پس بهتره که قدرشو بدونید تا واسه آینده تون حسرت ذخیره نکنید و وقتی در آینده‌ی نه‌چندان دور یا حتی فار فار اوی به این دوره‌ی تکرار نشدنی فکر می‌کنید، فکرش زخمی تون نکنه و آه و افسوس تو سرتون قل نخوره. و به قول شاملو بگذارید شعر ما و تو باشد تصویر کار چهره‌ی پایان‌پذیرها.

معرفی



جاذبه های این حوالی

عارف: تا الان کدوم دوره‌هارو بررسی کردین؟
سینا: اولش یه جلسه در مورد فیلسوف‌های اولیه داشتیم. پارمنیدس و هراکلیتوس. اولین باری که فیلسوف‌ها به هستی اندیشیدن و سعی کردن ماهیت جهان دور و برشون رو توضیح بدن. یه جورایی یه مقدمه بود واسه این که بگیم اصن چرا فلسفه ورزی اهمیت داره. بعدش در مورد سقراط و افلاطون صحبت کردیم. فلسفه‌ی اسلامی و مسیحی و بعدم فیلسوف‌های عصر جدید. در مورد این‌که چه طور ذهن اروپایی متحول شد و نتایجش رسید به انقلاب فرانسه و در مورد خوشبینی‌ها و بدبینی فیلسوف‌ها به زندگی مدرن بشر. چه مولفه‌هایی از این زندگی مطلوبه و چه بخش‌هایی خشن و بی‌رحم و غیرانسانی؟ ...
عارف: خب!!! بسه! تا شب ادامه میدی اگه چیزی نگم. گفتی سقراط، تئاتر سقراطو رفتی راستی؟

سینا: مگه میشه نرفته باشم! خیلی خوب بود، فرهاد آیش مخصوصا خیلی خوب بازی می‌کرد نقش سقراطو.
عارف: خوبیش اینه که نزدیک دانشگاهم بود. دو قدم بود از دانشگاه.

سینا: آره. کلن تالار وحدت خیلی خوبه. تو این چند سال خیلی با بچه‌ها کنسرت رفتیم. یادمه که علی رهبری تازه اومده بود ایران، سمفونی پنجم بتهوون رو زد. همه بعدش ۱۰ دقیقه یه بند دست زدن. یا اون بار که الکساندر رودین اومده بود چلو کنسرتوی دوورژاکو اجرا کرد. همش رو از حفظ زد.

عارف: البته خود سالن کنسرتشم خیلی تاثیر داره. از روی سالن کنسرت وین ساختنش. دایره‌ایه و سه طبقه. این دو سه سال اخیر هم برنامه‌های خوبی داشته.

سینا: آره. کلن مجموعه‌ی خیلی خوبیه. تالار رودکی هم خیلی اجراهای خوبی داشت. گروه‌های سنتی و جز و موسیقی‌های مستقل‌تر و تلفیقی خیلی کنسرت میدارن اون‌جا.

عارف: روبه‌روی تالار وحدت، تالار فردوسیم هست که نمایش‌های عروسکی اجرا میشه. تالار حافظم با این‌که خیلی صندلیاش راحت نیست، ولی اجراهای به نسبت قابل توجهی داره.

سینا: بحث اجراهای قوی شد، تماشاخانه‌ی باران سر فلسطینم خیلی خوبه. سال قبل بهترین تماشاخانه‌ی تهران اعلام شد.

عارف: چه خبر از پویش فلسفه؟
سینا: والا آخرین باری که برگزار شد، اواخر ترم قبل بود. در مورد فلسفه‌ی شوپنهاور بود. حالا تو که نمیای معمولا.
عارف: من که کلن میونه‌ی خوبی با فلسفه ندارم. لعنت به نیچه و هر چی که هست!
سینا: مودب باش دوست عزیز!!! خب بیا بحث می‌کنیم در موردش دیگه.

عارف: سبک و سیاقش چه طوریه؟
سینا: والا اولش می‌خواستیم صرفا بحث و تبادل نظر باشه. ولی دیگه خودت میدونی دیگه، هیچ دو نفری نیستن که بخوان بعد از یک بحث نیم ساعته حتی اندکی فکرشون رو عوض کنن. این شد که هر دفعه در مورد یکی از ایده‌ها یا اندیشه‌های بنیادی یکی از فیلسوف‌ها بحث می‌کنیم. سیرمون هم تاریخی بوده.



عارف: فرهنگم خیلی خوبه. هم خیلی بزرگه، یادتم هست که اون بار رفتیم، میشه رو صدلیاش نشست، چندساعت کتاب خوند و بحث کرد. اتفاقا کتاب داراشم خیلی حرفه‌این. خیلی پیشنهادهای خوبی میدن. اونام می‌تونن راهنماییت کنن.



سینا: آره، اکثر بچه‌هامون واسه هدیه‌ی تولدا میرن این‌جا. من که کادو گرفتم بلد نیستم، خیلی خوب کادو میکنن. طرحای خیلی جالبی میزنن.

عارف: یه مرکز تبادل کتابم هست تو همین خیابون مظفر، می‌تونی کتابایی که خوندی و نمیخوای رو با یه سری کتابی که نخوندی معاوضه کنی.

سینا: یه سریم به اون جا میزنم. راستی هستی یه دونه فیلم تو این ماه اکران کنیم؟

عارف: اگه بشه یه دونه فیلم اکران کنیم تو دو سه هفته‌ی آتی. چون اکثر فیلمارو کانون فیلم دانشگاه اکران می‌کنه. ولی خب دانشکده یه چیز دیگست. خیلی بیشتر کیف میده.

سینا: آره کلن نباید خیلی به امید کانونای فرهنگی دانشگاه موند. تازه بهترینشون کانون فیلمه. بقیه که شاید تو یه سال یه برنامه نداشته باشن! خیلی وقته فیلم ندیدم!

عارف: من آخر هفته دارم میرم سینما. اگه میای بیبا هم بریم. به نظرم سینما استقلال خوبه. هم سالنش بزرگه، هم پخش فیلمش باکیفیتیه. صفحه‌نمایشش عریضه، از نظر صوتی هم خوبه! البته می‌تونیم فلسطین هم بریم. نزدیکم هست. سینا: سپیدم نزدیکه. تازه نصف قیمتم هست! دیگه معروفه بهش میگن سینمای دانشجویها! یادمه یه زمان فقط واسه دانشجویها نصف قیمت بود. پنجاه قدم بالاترشم عصر جدید! من که تاحالا نرفتم، ولی میشه یه سریم به اون جا زد. شنیدم با مزس! یکی از سینماهای قدیمیه شهره.

عارف: حالا خوبه قدیمیه اسمش عصر جدید! باز



عارف: جدی؟ می‌دونستم! تئاتر مولوی هم هست که همیشه تخفیف دانشجویی داره، معمولا هم اجراهای دانشجویی و تجربی اجرا میشه توش.

سینا: بخوایم در مورد تئاتر صحبت کنیم که تموم نمیشه. این قدر که به پویش فلسفه تیکه میندازی خودتون تو پویش کتابخوانی چی کار می‌کنید؟ البته من چند جلسه‌ی آخرش رو بودم. مسخ کافکا رو خوندم و راجع بهش بحث کردیم.

عارف: آره. کلن سیستم پویش کتابخوانی این طوره که اول با بچه‌ها جمع میشیم، یه لیست از کتاب‌ها در میاریم و بعد رای گیری می‌کنیم. کتابی که انتخاب شدرو حالا بسته به حجمی که داره توی یک یا چند جلسه می‌خونیم و جلسه‌ی آخرش در مورد کتاب و نویسنده و نکات پیرامونش بحث می‌کنیم. تا اون جا که یادم میاد اولین کتابی هم که شروع به خوندنش کردیم، «من چراغ‌ها را خاموش می‌کنم» از زویا پیرزاد بود. بعدم رفتیم سراغ یک سری کتاب مثل «چشم‌هایش» بزرگ علوی و «سمفونی مردگان» عباس معروفی و یه سری داستان کوتاه.

سینا: من امروز می‌خوام برم چندتا کتاب بخرم.

عارف: برو افق. فضاخ خیلی خوبه. تنوع رمانا و نمایشنامه‌هاش خیلی بالاست نسبت به کتابای فلسفه و جامعه‌شناسی و این جور ... قفسه‌های سفید و بلندش، عکسای هنرمندا و نویسنده‌ها که رو دیوارا زده شده ... تازه می‌تونی لیست تازه‌ها و پرفروش‌هاشم نگاه کنی که معمولا کتابای خیلی خوبی هستن.

سینا: وقتی مولی اون سمت خرابونه چرا باید برم افق؟ بهترین طبقه‌بندی ممکن رو داره. شعرهای فارسی، شعرهای جهان، بخش عرفانش، رماناش که بر اساس ملیت و تاریخ مرتب شدند و مهمتر از همه قفسه‌های مربوط به فلسفه. انگاری خود فیلسوفا اومدن چیدن. من یه بار که با یکی از بچه‌ها رفته بودم انقد محو این قفسه‌ها شدم حالش بد شد، من نفهمیدم. کلن تا یه چند مدت دیگه باهام حرف نمی‌زد.



سینمایی که اسمش جدید باشه یه چیزی! این هنرای مدرن خیلی خنده دارن. خبشو خوندی یکی عینکش افتاده تو یکی از این موزه‌ها بعد همه فک کردن این یه اثر هنریه! یه سری حتی عکسم گرفتن!!!

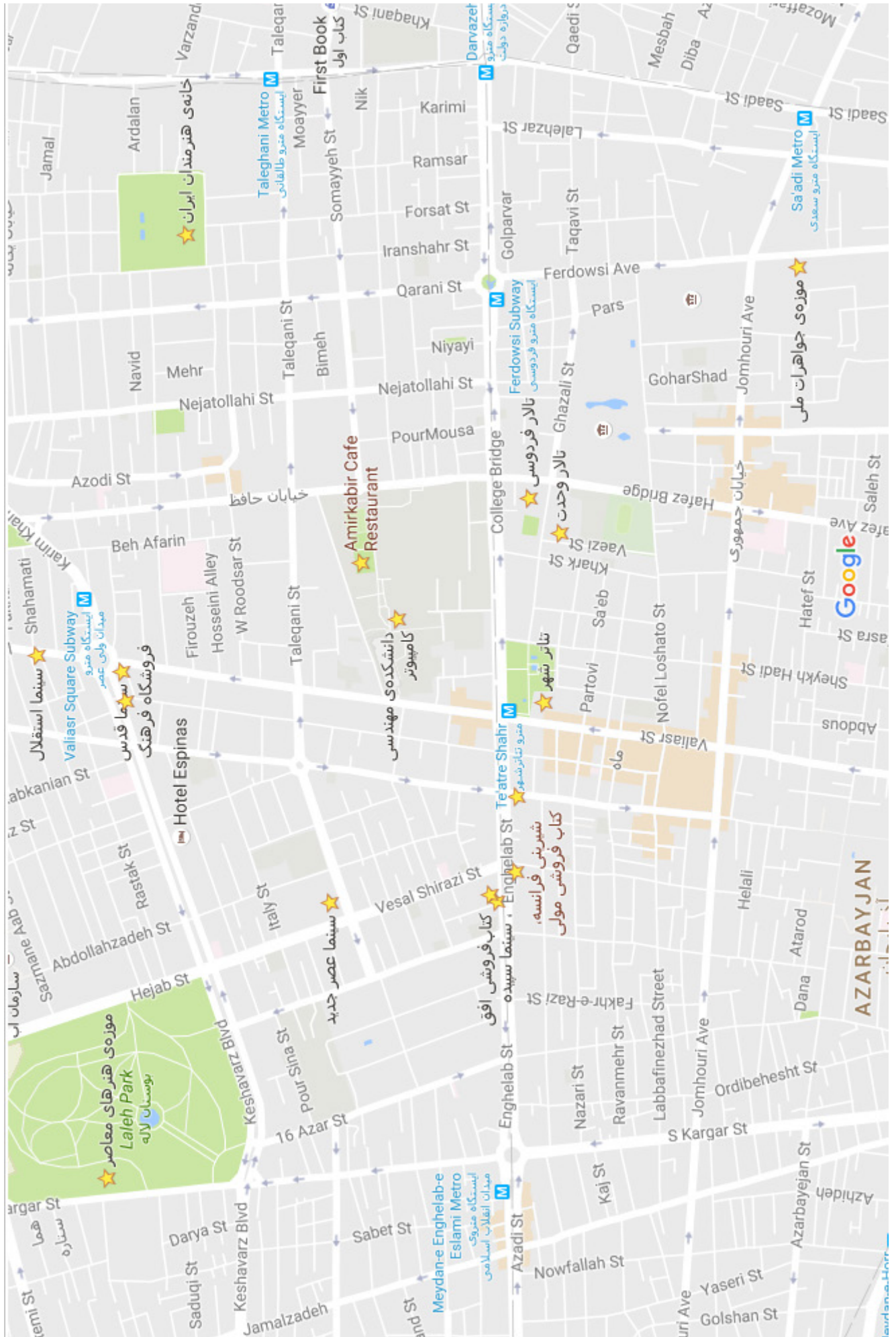


سینا: منم مث تو فک می‌کردم. یادمه کلاس اول بودم رفتم موزه‌ی هنرهای معاصر. خیلی نقاشی‌ها و مجسمه‌هاش برام گنگ و نامفهوم بود! ولی همیشه گفت هر اثر مدرنی لزوماً بی‌ارزشه. خیلیاشون مارو دعوت می‌کنن تا با فکر و دقت بیشتری اثر رو نگاه کنیم. یه جورایی چالش‌برانگیزترن. خود موزه‌ی هنرهای معاصر خیلی آثار خفنی داره. نقاشی «بر دروازه‌ی ابدیت» ونگوک، «مجسمه‌ی درمانگر» رنه ماگریت، مجسمه‌ی «ریتیم در فضا» ماکس بیل و نقاشی «مرد ارغوانی در حال پرش» اندی وار هول. این آخری ۷۰ میلیون دلار قیمت‌گذاری شده جدیدن. اون موقع اندی وار هول همین‌طوری مرامی کشید!!!

عارف: یه موزه‌ی خیلی خوب دیگه هم این اطراف وجود داره به نام موزه‌ی جواهرات ملی. خیلی از جواهرات باارزش ایران که اکثراً متعلق به دوره‌ی پهلوی و افشار و قاجار هستن، در اون‌جا نگهداری میشن. خیلی جای باشکوه و دیدنی هست و بازدیدش زمان زیادی نمی‌گیره. نکته‌ی اصلی که نزدیک بود فراموش کنم هم این بود که الماس معروف دریای نور هم اون‌جاست.



توی صفحه‌ی بعد این مکان‌ها رو براتون روی نقشه مشخص کردیم تا راحت‌تر بتونین بهشون دسترسی پیدا کنین.



معرفی آزمایشگاه ها و زمینه های تحقیقاتی



انجمن علمی دانشکده

مجموعه های آزمایشگاهی:

در جهت حمایت از درس عملی در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد، سه مجموعه آزمایشگاهی مجهز وظیفه ارائه سرویسهای لازم در این مورد را به عهده دارند:

مجموعه آزمایشگاهی ۱:

- مدارهای الکتریکی
- الکترونیک دیجیتال
- مدارهای منطقی
- ریزپردازنده
- مدارهای الکترونیکی
- آژ کامپیوتر

مجموعه آزمایشگاهی ۲:

- مدارات FPGA
- مدارات SoC
- طراحی های ASIC
- طراحی های VLSI
- سنتز سیستم های سخت افزاری

مجموعه آزمایشگاهی ۳:

- معماری کامپیوتر
- سیستم های عامل
- پایگاه داده ها
- شبکه های کامپیوتری

واحدهای مرکز تحقیقات انفورماتیک و فناوری اطلاعات دانشکده:

در راستای رشد و توسعه فعالیتهای آموزشی و پژوهشی، مجموعاً ۱۸ آزمایشگاه و سایت مجهز کامپیوتری با حدود ۴۵۰ کامپیوتر پیشرفته و ۱۴ سرور مختلف راه اندازی شده است که تحت سرپرست اعضای هیات علمی دانشکده، کلیه فعالیت های آموزشی- پژوهشی خود را سازماندهی می کنند. این

واحدها عبارتند از:

- آزمایشگاه بینایی و هوش محاسباتی
- آزمایشگاه سیستم های هوشمند صوتی- گفتاری
- آزمایشگاه سیستم های هوشمند
- آزمایشگاه شناسایی الگو و پردازش تصاویر
- آزمایشگاه امنیت داده ها
- آزمایشگاه پردازش های نرم
- آزمایشگاه شبکه های کامپیوتری سرعت بالا
- آزمایشگاه تحقیق و توسعه سیستم های نرم افزار
- آزمایشگاه روش های نوین در معماری کامپیوتر
- آزمایشگاه FPGA
- آزمایشگاه پردازش موازی
- آزمایشگاه آموزشهای مبتنی بر وب
- آزمایشگاه طراحی خودکار سیستم های دیجیتال
- آزمایشگاه شبکه های کامپیوتری پیشرفته
- آزمایشگاه شبکه های بی سیم
- آزمایشگاه تحقیق و توسعه سیستم های اطلاعاتی
- آزمایشگاه پایگاه داده ها
- آزمایشگاه فرمالیزم سیستم های امنیتی
- آزمایشگاه محاسبات زیستی
- آزمایشگاه طراحی سیستم های اتکاپذیر
- آزمایشگاه هوش مصنوعی پیشرفته
- آزمایشگاه الگوریتم و هندسه محاسباتی
- آزمایشگاه سیستم های کامپیوتری امن
- آزمایشگاه سیستم های مجازی و توسعه فناوری اطلاعات
- آزمایشگاه رباتیک و اتوماسیون صنعتی
- مرکز کامپیوتر و اینترنت کارشناسی
- مرکز کامپیوتر و اینترنت تحصیلات تکمیلی
- مرکز آموزشی مسابقات برنامه نویسی ACM
- مرکز تحقیقاتی- آموزشی رباتیک و روبوکاپ

آزمایشگاه بینایی و هوش محاسباتی (مسئول: دکتر صفا بخش)

این آزمایشگاه با هدف اجرای پروژه‌های تحقیقاتی در زمینه پردازش و آنالیز تصویر و ویدیو، ساخت تصویر، و هوش محاسباتی ایجاد گردیده است. پروژه‌ها عموماً در رابطه با روش‌های هوش محاسباتی مانند شبکه‌های عصبی، الگوریتم‌های ژنتیک، تکنیک‌های فازی و در قلمرو بینایی ماشین و پردازش تصویر می‌باشند. این آزمایشگاه مجهز به امکانات تصویربرداری، علمی و تحقیقاتی کافی در این زمینه است.

نمونه‌هایی از فعالیت‌های تحقیقاتی جاری آزمایشگاه عبارتند از: توسعه سیستم‌های تشخیص نشانه گذاری پنهان اسناد چندرسانه‌ای، توسعه سیستم‌های شناسایی متون چاپی چندزبانه، تشخیص و شناسایی چهره انسان با وجود موانع، تشخیص، مدل‌سازی و تعقیب حرکات چشم انسان، تحلیل و سنتز تصویر چهره انسان مبنی بر مدل‌سازی طبیعی سه بعدی، مسیر یابی برای حرکت ربات‌ها با استفاده از شبکه‌های خودسازمانده، تشخیص الفبای دستی گویای باغچه بان با استفاده از بینایی ماشین، نقشه‌های خودسازمانده فازی و کاربرد آن، شناسایی و سنجش اجزاء در تصاویر میکروسکوپی پزشکی، شناسایی متون دست‌نویس نستعلیق فارسی با مدل مخفی مارکف، تعیین و تأیید هویت انسان با استفاده از الگوی عنبیه‌ای چشم، تعیین و تأیید هویت با استفاده از اثر انگشت، تشخیص صحت امضاء فارسی و آنالیز تصاویر سفالومتری جهت تصحیح ناهنجاری‌های فکی-صورتی.

آزمایشگاه سیستم‌های هوشمند صوتی-چند رسانه‌ای (مسئول: دکتر همایون پور)

این آزمایشگاه با هدف انجام فعالیت‌های تحقیقاتی در زمینه پردازش سیگنال‌های دیجیتال بالاخص سیگنال‌های گفتاری و پردازش زبان طبیعی تاسیس یافته است. نمونه‌هایی از موضوعات تحقیقات بنیادی و کاربردی که در این آزمایشگاه در قالب پروژه‌های دانشجویان تحصیلات تکمیلی و نیز پروژه‌های صنعتی انجام می‌گردد عبارتند از: بازشناسی گفتار، بازشناسی گوینده، بازشناسی زبان، تبدیل متن به گفتار، کدینگ و فشرده‌سازی گفتار، اندیس‌گذاری سیگنال‌های صوتی، بهسازی گفتار، مقاوم‌سازی سیستم‌های بازشناسی نسبت به نویز، آموزش تلفظ و پرورودی زبان خارجی به کمک کامپیوتر و پردازش زبان طبیعی می‌باشد. علاوه بر موارد فوق،

امکان تحقیق در زمینه‌های مربوط به سیگنال‌های بیوالکترونیک، رادار، آنالیز ارتعاشات تجهیزات متحرک و مانند آن نیز فراهم می‌باشد. این آزمایشگاه مجهز به امکانات لازم برای دریافت، ضبط و پردازش سیگنال‌ها و نیز امکانات انجام پروژه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مرتبط می‌باشد. نمونه‌هایی از فعالیت‌های تحقیقاتی انجام شده در این آزمایشگاه عبارتند از:

بازشناسی اتوماتیک زبان‌های رایج در ایران، تصدیق هویت گوینده با استفاده از مدل مخفی مارکوف، شبکه‌های عصبی، ماشین بردار پشتیبان، مدل‌های مخلوط گوسی و الگوریتم‌های ژنتیکی، تشخیص گفتاری شماره شناسایی شخصی، تعیین هویت گوینده روی شبکه‌های اینترنت و از طریق تلفن، طراحی و پیاده‌سازی سیستم تولید گفتار فارسی، تقطیع گفتار فارسی، عیب‌یابی موتورهای دوار به روش آنالیز ارتعاشات، شناسایی کلمات کلیدی در گفتار پیوسته فارسی، بازشناسی گفتار پیوسته فارسی، مدل‌سازی تغییرات زیر و بمی، کشش و شدت گفتار، نشانه‌گذاری گفتار چندین گوینده در مدارک و مستندات گفتاری، پیاده‌سازی و بهبود عملکرد کدکننده‌های با نرخ بیت پایین و بسیار پایین، استفاده از فناوری پردازش گفتار در آموزش زبان خارجی به کمک کامپیوتر، تشخیص نفوذ در سیستم‌ها و شبکه‌های کامپیوتری، تشخیص هویت با استفاده از گفتار و مدل ماهیچه‌های مولد حرکات صورت، تشخیص محل کسره‌ی اضافه در متون فارسی جهت استفاده در تبدیل متن به گفتار، تحلیلی معنایی متون فارسی، ارزیابی کیفیت صوت در شبکه‌های مبتنی بر IP.

آزمایشگاه سیستم‌های هوشمند (مسئول: دکتر عبدالله زاده)

بخش عمده تحقیقات این آزمایشگاه، بر روی پژوهش‌های هوش مصنوعی و زمینه‌های مرتبط نرم‌افزاری متمرکز شده است و این مساله بستر مناسبی جهت کاربردی نمودن موضوعات به روز هوش مصنوعی و نرم‌افزار را فراهم کرده است. مهم‌ترین موضوعات پژوهشی مورد توجه در این آزمایشگاه عبارتند از:

- سیستم‌های مبتنی بر عامل که به بررسی معماری عامل‌ها، انواع محیط‌ها، نحوه تعامل عامل‌ها با محیط در قالب همکاری، هماهنگی و مذاکره، سیستم‌های کاربردی مبتنی بر عامل، مهندسی نرم‌افزار سیستم‌های مبتنی بر عامل، متدولوژی‌ها، فرایندها و ابزارهای تولید سیستم‌های مبتنی

بر عامل می پردازد.

• پایگاه های داده که موضوعات پژوهشی در این زمینه عمدتاً به بررسی جدیدترین دیدگاه ها در ارتباط با پایگاه های داده و مجموعه های داده ای می پردازد. کار با مجموعه های داده ای تحلیلی بسیار بزرگ در قالب پایگاه های داده تحلیلی و پردازش تحلیلی برخط، نحوه پاسخ گویی کارآمد به پرس وجوهای مطرح شده در این پایگاه های داده، بهبود دیدگاه منطقی و مفهومی پایگاه های داده تحلیلی در قالب مکعب داده، زمینه لازم برای استخراج دانش از داده ها را فراهم می کند. پایگاه های داده تحلیلی، ورودی سیستم های مدیریتی و تحلیلی بسیار زیادی را تشکیل می دهند که از این میان، مواردی از قبیل داده کاوی و سیستم های تصمیم یار در این آزمایشگاه مورد مطالعه قرار می گیرند.

• پردازش زبان طبیعی به لحاظ اهمیت از اصلی ترین شاخه های هوش مصنوعی بوده که شامل مجموعه ای از فعالیت ها برای محاسباتی نمودن شناخت زبان طبیعی می باشد. در این راستا زمینه های مختلف کاربردی در پردازش زبان طبیعی بوجود آمده که عبارتند از ترجمه ماشینی، خلاصه سازی، خواندن و تفسیر متون، تولید متن و ... که در این آزمایشگاه پروژه های متعددی بر روی موارد ذکر شده تعریف گردیده و منجر به تولید سیستم های کاربردی هم بر روی زبان فارسی و هم بر روی زبان انگلیسی گردیده است. برای اطلاعات بیشتر به وب سایت <http://ceit.aut.ac.ir/islab> مراجعه شود.

آزمایشگاه شناسایی الگو و پردازش تصاویر (مسئول: دکتر رحمتی)

این آزمایشگاه به منظور ارائه فعالیت های تحقیقاتی در قالب طرح های پژوهشی و پروژه های دانشجویی در مقطع تحصیلات تکمیلی ایجاد شده است. تحقیقات پژوهشی متنوع با کاربردهای صنعتی در زمینه های مختلف هوش مصنوعی شامل پردازش تصاویر رقومی ثابت و متحرک، فشرده سازی داده، شناسایی الگوهای بصری و زمانی، داده کاوی، پردازش سیگنال های رقومی یک و چند بعدی در داده های پزشکی و چندرسانه ای را می توان نام برد. این آزمایشگاه مجهز به کامپیوترهای شخصی، شبکه محلی، تجهیزات ضبط و پخش تصاویر چندرسانه ای، اسکزن و پرینتر می باشد. تعدادی از پروژه های انجام شده و در حال انجام در این آزمایشگاه عبارتند از:

شناسایی حروف دستنویس و چاپی فارسی، طبقه بندی رسوبات کلسیم در تصاویر ماموگرام، آنالیز مدارک متنی و گرافیکی شامل شناسایی علائم و خطوط و علائم در

مدارهای منطقی، بازسازی تصاویر سه بعدی از تصاویر دو بعدی، ایجاد نقشه عمیق با استفاده از تصاویر استریو و رشته تصویر، تشخیص و آنالیز حرکت انسان، آنالیز کامپیوتری صحنه های مسابقه فوتبال، تثبیت تصاویر ویدیویی، خوشه بندی نتایج موتورهای جستجو، طراحی صفحات وب تطبیقی، فشرده سازی داده های رقومی (تصویر و ویدیو)، تصاویر ویدیویی گرافیکی، تعیین هویت افراد از طریق امضاء و اثر انگشت، خوشه بندی ژن ها.

آزمایشگاه امنیت داده ها (مسئول: دکتر صادقیان)

نقش این آزمایشگاه کمک به ارتقای تحقیقات و نوآوری در زمینه امنیت اطلاعات، کامپیوتر و ارتباطات و کمک به تربیت مهندسين و محققين در زمینه های وابسته به امنیت اطلاعات می باشد. در حالی که بیشترین دقت صرف طراحی و تجزیه الگوریتم های رمزنگاری، طراحی و تجزیه protocol های با امنیت بالا با استفاده عمومی، توسعه سخت افزار و نرم افزار جهت ارتباطات امن داده ها، پردازش و ارتباطات تصویری و طراحی و پیاده سازی سیستم های امن کامپیوتری مانند Secure O.S می گردد. کلیه جنبه های رمزنگاری و امنیت ارتباطات و کامپیوتر موضوعات مورد علاقه تحقیق در این آزمایشگاه می باشد.

آزمایشگاه پردازش های نرم (مسئول: دکتر میبیدی)

این آزمایشگاه با هدف اجرای پروژه های تحقیقاتی در زمینه پردازش های نرم با تاکید بر کاربرد شبکه های عصبی، اتوماتان های یادگیر و الگوریتم های ژنتیکی برای حل مسایل مختلف ایجاد گردیده است. این آزمایشگاه بستر مناسبی را برای تحقیقاتی بنیادی کاربردی مربوط به پایان نامه های مقاطع کارشناسی ارشد و دکترا فراهم می نماید.

آزمایشگاه شبکه های کامپیوتری سرعت بالا (مسئول: دکتر خرسندی)

هدف این آزمایشگاه انجام تحقیقات در زمینه شبکه های کامپیوتری سرعت بالا به منظور انتقال انواع سرویس های دیجیتال است. امکانات این آزمایشگاه که تدریجاً تجهیز خواهد شد شامل امکانات کامپیوتری ظرفیت بالا مانند کامپیوترهای نوع Sparc و سرورهای NT و همچنین لوازم شبکه های محلی که عمدتاً شامل Hub، پل و سوئیچ های Ethernet و نیز سخت افزار Routing و انواع

نرم افزارهای مختلف مربوط به پروتکل های شبکه، شبیه سازی کامپیوتری و تولید ترافیک می باشد. عناوین تحقیقات در این آزمایشگاه شامل موضوعات مختلفی است از جمله آنالیز ترافیک اینترنت، مطالعه کارآیی و طراحی شبکه، مدیریت شبکه و ساختمان توزیعی سرورها.

آزمایشگاه تحقیق و توسعه سیستم های نرم افزار (مسئول: دکتر رزازی)

این آزمایشگاه ابزاری لازم جهت تحقیقات در زمینه مهندسی نرم افزار در اختیار قرار می دهد. صنعت نرم افزار در ایران از آخرین پیشرفت های به دست آمده در توسعه نرم افزار به دور بوده و دچار مسائل مختلفی از جمله هزینه و زمان بیش از آنچه پیش بینی شده است و محصولات نادرست می باشد. در کمک به حل این مشکلات تحقیقاتی در جهت تشخیص و تغییر روش ها و ابزاری که در جهان به کار می رود و مناسب شرایط ایران است ضروری می نماید. این تحقیقات دوره ی زندگی نرم افزار از تشخیص نیازها تا تست و نگهداری را در بر گرفته و آزمایشگاه می تواند تحقیقات مناسبی را برای آن فراهم سازد.

آزمایشگاه روش های نوین در معماری کامپیوتر (مسئول: دکتر پدرام)

آزمایشگاهی برای به کارگیری روش های نوین در طراحی و پیاده سازی موارد مختلف معماری کامپیوتر می باشد، در این آزمایشگاه به روش های طراحی و سنتز و ابزارهای لازم توجه می شود. از جمله روش های نوین مورد توجه، روش طراحی آسنکرون است که به دلیل وجود پتانسیل ارائه کارایی بالا، کار فراوانی بر روی آن انجام می گیرد. همچنین تلفیق روش های سنکرون و آسنکرون نیز مورد توجه می باشد. در زمره موارد مهم در معماری کامپیوتر نوین شبکه بر روی تراشه (NOC) است که رویکردهای متنوع به این موضوع در این آزمایشگاه بررسی می گردد.

آزمایشگاه FPGA (مسئول: دکتر صدیقی)

آزمایشگاه FPGA پروژه های مختلفی در زمینه ی معماری سیستم های دیجیتال، طراحی پردازنده های خاص منظوره و بهینه سازی آن ها، توپولوژی های شبکه بر روی تراشه (NOC) و تکنولوژی VOIP انجام می گیرد. در ادامه به عناوین هر یک از پروژه های فوق الذکر اشاره می گردد:

- ۱- پروژه طراحی یک پردازنده VOIP چهار کاناله بر روی تراشه
- ۲- ارائه یک معماری جدید برای شبکه های بر روی تراشه مورد کاربرد در بزرگراه رسانه (MEDIA Gateway)
- ۳- مدیریت بافر در شبکه های بر روی یک تراشه
- ۴- طراحی و پیاده سازی لایه پیوند داده ها Home PNA در سطح رفتاری
- ۵- طراحی و پیاده سازی لایه پیوند داده ها Ethernet in first Mile
- ۶- زمانبندی مجدد مدارهای آسنکرون

آزمایشگاه پردازش موازی (مسئول: دکتر اکبری)

امروزه به دلیل پیشرفت علم و تکنولوژی، تقاضا برای سرعت پردازش بیشتر و تسریع در عملیات کامپیوتری افزایش یافته است. ولی به دلیل محدود بودن سرعت تک پردازنده ها، تحقیقات و مطالعات زیادی روی کامپیوترهای موازی انجام می شود که یک راه حل برای پاسخ گویی منطقی به این تقاضاها می باشد. به این دلیل با داشتن آزمایشگاه یا مکانی برای مطالعات در این زمینه می توان علاوه بر فراهم آوردن امکان تجربه عملی مباحث ارائه شده در درس تئوری مربوط به پردازش موازی و الگوریتم های موازی، زمینه ی تحقیق و توسعه برای تسریع عملیات موجود به کمک موازی کردن الگوریتم های سریال یا بهینه کردن الگوریتم های موازی موجود را فراهم نمود.

اخیراً مباحثی در پردازش سریع داده ها مطرح شده است که ایجاب می کند با یک سرمایه گذاری اصولی راه کارهای مطرح شده برای آن ها را بررسی و مورد تفحص قرار داد. این مباحث نه تنها در علم کامپیوتر، بلکه در تمام علوم که احتیاج به ابزارهایی برای کاهش زمان پردازش دارند می تواند وجود داشته باشد.

در زیر چند نمونه از کارهایی که می توان با استفاده از پردازش موازی انجام داد ذکر شده است:

- ۱- محاسبات با سرعت زیاد
- ۲- سرویس دهنده های حجیم اطلاعات و شبکه
- ۳- سرویس دهنده های وب با کارایی بالا
- ۴- شبیه سازی های حجیم مثل شبیه سازی پرواز، شبیه سازی پیش بینی آب و هوای سه بعدی
- ۵- سرویس دهنده های دانشگاه های مجازی

آزمایشگاه آموزش های مبتنی بر وب (مسئول: دکتر اکبری)

در این آزمایشگاه با استفاده از امکانات چندرسانه ای و شبکه مسائل مختلف مربوط به آموزش های مبتنی بر وب مطالعه و بررسی می گردد. به علاوه پروژه هایی در رابطه با آموزش مجازی و تجارت الکترونیکی در حال انجام می باشد.

آزمایشگاه طراحی خودکار سیستم های دیجیتال (مسئول: دکتر صاحب الزمانی)

در این آزمایشگاه دانشجویان با ابزارهای طراحی سیستم های دیجیتال (اعم از سیستم های ASIC و تراشه های برنامه پذیر مانند FPGA) آشنا می شوند. هدف این آزمایشگاه آشنایی با نحوه ی توسعه ی الگوریتم ها و ابزارهای طراحی مدارهای دیجیتال است. در این آزمایشگاه یک ابزار طراحی خودکار (سنتز Layout) تولید شده و در حال تکمیل است.

آزمایشگاه تحقیقاتی شبکه های کامپیوتری پیشرفته (مسئول: دکتر صبایی)

آزمایشگاه تحقیقاتی شبکه های کامپیوتری پیشرفته در دانشکده مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات در زمینه ی تحقیقات مرتبط با مسائل فنی پیشرفته مطرح در شبکه های کامپیوتری و اینترنت فعالیت دارد. این مسائل شامل مباحث طراحی و ارزیابی معماری و پروتکل های شبکه برای شبکه های نسل آینده می باشد. تحقیقات جاری در حال حاضر متمرکز برای روی مسائل مرتبط با شبکه های بی سیم سیار شامل شبکه های Ad-hoc و شبکه های Sensor، شبکه های ماهواره ای و مباحث تامین مدیریت ترافیک و کیفیت سرویس در اینترنت می باشد. این مسائل عبارتند از: مباحث مسیریابی، امنیت و سرویس های موقعیت یابی در شبکه های بی سیم سیار بدون زیرساخت و همچنین مباحث مسیریابی مبتنی بر کیفیت سرویس و تنظیم سیاست های امنیتی در شبکه های کامپیوتری و اینترنت.

آزمایشگاه شبکه های بی سیم (مسئول: دکتر دهقان)

حوزه اصلی کار این آزمایشگاه، پژوهش در زمینه ی طراحی معماری، الگوریتم ها و پروتکل های شبکه های نوین بی سیم و ارزیابی آن ها به کمک مدل سازی عددی و تئوری و شبیه سازی کامپیوتری می باشد. این پژوهش ها در راستای رسیدن به هدف رویای

محاسبات فراگیر در هر زمان و در هر مکان سازمان دهی می شوند. در حال حاضر تمرکز پروژه های این آزمایشگاه در زمینه های شبکه های موردی، شبکه های حسگر و شبکه های توری بی سیم می باشد. این آزمایشگاه مجهز به تجهیزات کامپیوتری و نرم افزاری لازم برای آزمایش روی شبکه های بی سیم می باشد.

آزمایشگاه تحقیق و توسعه سیستم های اطلاعاتی (مسئول: دکتر اکبری)

در حال حاضر، بکارگیری سیستم های مکانیزه در محیط های قابل توسعه امری اجتناب ناپذیر گشته و انجام مکانیزاسیون های اداری و اتوماسیون های صنعتی تنها در توان متخصصان این امر می باشد. در این راستا، چه بهتر که از مراکز علمی- پژوهشی موجود بهره برداری بیشتری به عمل آمده و محیط های علمی- پژوهشی با گسترش چهارچوب های مدرن توسعه اطلاع رسانی و استانداردهای توسعه انفورماتیکی نقش خویش را در گسترش تکنولوژی اطلاعات "IT" ایفا نمایند. هدف از تاسیس تحقیق و توسعه سیستم های اطلاعاتی انجام پروژه های انفورماتیکی کشور در مقوله های ذیل می باشد:

Total Solution، Oracle-based IT Projects، Multimedia، OIS، AIS، MIS (Monitoring) نظارت بر فضاهای مختلف کارخانه ها، ایجاد بانک های اطلاعاتی اینترنتی، تحلیل و طراحی سیستم های اداری و صنعتی، مهندسی معکوس سیستم ها در راستای توسعه سیستم.

آزمایشگاه پایگاه داده ها (مسئول: مهندس حسینی نژاد)

این آزمایشگاه علاوه بر آنکه برای امر آموزش دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی رشته کامپیوتر مورد استفاده قرار می گیرد، بستر مناسبی برای انجام پروژه های تحقیقاتی به ویژه در امر سیستم های یکپارچه، پایگاه های داده، Data Warehouse و E-Commerce و بسیاری از کاربردهای دیگر می باشد. مراحل تحلیل، طراحی و پیاده سازی سیستم های

مبتنی بر پایگاه داده که شامل استفاده از Forms، Object DB، RDBMS، Reports و ... می باشد، به صورت کامل بررسی و تجزیه می شوند.

آزمایشگاه فرمالیزم سیستم های امنیتی (مسئول: دکتر سلیمان فلاح)

این آزمایشگاه با هدف اجرای پروژه های تحقیقاتی در زمینه درستی نمایی سیستم های امنیتی ایجاد شده است. استفاده از تکنیک های صوری در اثبات درستی سیستم ها موضوع اصلی فعالیت های این آزمایشگاه است. بی شک، سیستم های مهندسی و به خصوص سیستم های امنیتی هنگامی به طور جدی مورد استفاده قرار خواهند گرفت که درستی عملکرد آن ها به اثبات رسیده باشد.

آزمایشگاه محاسبات زیستی (مسئول: دکتر عبادزاده)

این آزمایشگاه با هدف انجام فعالیت های تحقیقاتی در زمینه محاسبات زیستی و سیستم های فازی جهت کاربردهای هوش مصنوعی تاسیس یافته است. نمونه هایی از موضوعات مورد علاقه در این خصوص، سیستم های ایمنی مصنوعی، الگوریتم های تکاملی، شبکه های عصبی طبیعی و مصنوعی، حیات مصنوعی، پردازش تصاویر پزشکی، ربات ها با ماهیچه های مصنوعی، پردازش های درون سلولی (غشاء، DNA، ...)، الگوریتم های حرکت جمعی پرندگان، الگوریتم های مورچه ها، سیستم های هوشمند فازی، سیستم های خیره فازی، استخراج دانش از داده، یادگیری و هوش ماشین.

آزمایشگاه طراحی سیستم های اتکاپذیر (مسئول: دکتر زرندی)

در این آزمایشگاه تحقیقات و پروژه هایی در زمینه های: (۱) روش های ارزیابی اتکاپذیری در سیستم ها و شبکه های کامپیوتری، (۲) ارزیابی مکانیزم های افزایش تحمل پذیری اشکال در آن ها و در نهایت (۳) روش های تحلیلی، تجربی و آزمایشگاهی برای استخراج پارامترهای مهم اتکاپذیری همچون قابلیت اطمینان، دسترس پذیری و کارایی انجام می گردد. در این راستا تحمل پذیری اشکال در سیستم های آسیب پذیر همچون معماری پردازنده های کامپیوتری، معماری میکروکنترلرها، سیستم های شده، حسگرها، عملگرها، سیستم های با قابلیت پیکربندی مجدد همچون FPGA، SoC، NoC، شبکه های ارتباطی

کامپیوتری بررسی و ارتقا می یابد. لذا دانشجویان با تحقیقات در این زمینه، توانایی و قابلیت ارائه و بکارگیری این شیوه ها را در طراحی های سیستم های اتکاپذیر کسب می کنند.

آزمایشگاه هوش مصنوعی پیشرفته (مسئول: دکتر محمد رضا مطش بروجردی)

زمینه ی تلاش های ما جدیدترین زیر قلمروهای هوش مصنوعی هستند که این روزها پژوهش های بسیاری در آنها انجام می پذیرند. این قلمروها فناوری های حاصل آمده از هوش مصنوعی و سایر زمینه های مهندسی را مورد استفاده قرار می دهند تا مسائل جدید فرا روی بشر در جامعه ی نوین اطلاعاتی را تسهیل کنند. وب مفهومی (Semantic Web)، داده کاوی، عامل های هوشمند و کشف دانش نمونه هایی چند از این زمینه ها هستند.

نمونه هایی از فعالیت های تحقیقاتی این آزمایشگاه در عناوین پروژه های اخیر زیر مشاهده می شوند: کشف قوانین انجمنی فازی از داده های سری های زمانی، مهندسی نیازهای امنیتی نرم افزار، تحلیل نحوی مبتنی بر همسان سازی به کمک گرامر پیوندی، ساخت خودکار هستا شناسی و مدل سازی اطمینان در وب.

آزمایشگاه الگوریتم و هندسه محاسباتی (مسئول: دکتر باقری)

هندسه محاسباتی علمی است که محققین آن، مسایل کاربردی حوزه های مختلف را به صورت هندسی مدل کرده و برای حل آن ها الگوریتم طراحی می کنند. این آزمایشگاه به منظور اجرای پروژه های تحقیقاتی در زمینه کاربردهای مختلف هندسه محاسباتی و طراحی الگوریتم های نو و کارا برای مسایل کاربردی مطرح در حوزه های مختلف علوم و مهندسی ایجاد شده است.

آزمایشگاه سیستم های کامپیوتری امن (مسئول: دکتر شجری)

به علت پیشرفت های تکنولوژی های اطلاعات و ارتباطات و بعلاوه ویژگی توزیع شده این تکنولوژی ها، تضمین امنیت سیستم ها و مدیریت امنیت اطلاعات روز به روز مهم تر و در عین حال دشوارتر و پیچیده تر می شود.

این آزمایشگاه با هدف انجام پروژه های تحقیقاتی در زمینه طراحی، ساخت و ارزیابی سیستم های امن

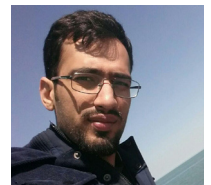
و قابل اعتماد، سیستم‌های تشخیص نفوذ، سیستم‌های توزیع شده امن، سیستم‌های مدیریت امنیت اطلاعات، امنیت شبکه، امنیت تجارت الکترونیک و سیستم‌های پرداخت الکترونیک تاسیس شده است.

آزمایشگاه سیستم‌های هوشمند بلادرنگ (مسئول: دکتر نور حسینی)

این آزمایشگاه با هدف اجرای پروژه‌های تحقیقاتی در زمینه‌ی ساخت و طراحی سیستم‌های بلادرنگ ایجاد شده است. در این آزمایشگاه خصوصیات نرم افزاری و سخت افزاری سیستم‌های بلادرنگ به لحاظ محدودیت‌های زمانی مورد بررسی و تست قرار گرفته و راهکارهای مبتنی بر هوش مصنوعی و الگوریتم‌های مبتنی بر پردازش موازی جهت کاهش زمان پاسخ و نیز مرجع کردن فرآیندهای حساس به زمان و مدیریت منابع محاسباتی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

یک مسئله‌ی صنفی

کاهش سنوات، تغییر یک جانبه‌ی یک قرارداد



فرزان رواقی نوبخت

یکی از فعالیت‌هایی که شاید هر دانشجویی خصوصاً دانشجویان رشته‌ی کامپیوتر آن را تجربه کند، انجام پروژه‌های کاری است، که ضمن آشنایی با فضای کسب و کار ایران، شامل تجربه‌ی تعامل با یک شرکت یا سازمان دیگر است که طرف مقابل شما می‌باشد. شما طی پروژه باید بعد از بررسی اولیه‌ی نیازمندی‌ها، یک قرارداد با طرف مقابلتان بنویسید و در آن، ابعاد مختلف کار را مثل هزینه‌ی مالی و زمان و همچنین جزئیات محصول نهایی را مشخص کنید.

فلسفه‌ی بستن قرارداد، مکتوب کردن انتظارات دوطرف از یکدیگر است تا در صورت قصور هر یک از دو طرف، دیگری بتواند حقوق خودش را مطالبه کند و از پایمال شدن آن‌ها جلوگیری کند. به عبارت

دیگر مکتوب کردن قرارداد باعث ثبات آن می‌شود و از تغییر و تفسیر یک‌طرفه‌ی قرارداد به نفع هر یک از طرفین جلوگیری می‌کند. ثابتی که نبود آن منجر به آشفتگی می‌شود و شرایطی ایجاد می‌کند که در آن به اصلاح «سنگ روی سنگ بند نمی‌شود». همه‌ی ما در زمان ثبت‌نام در دانشگاه اسناد و مدارک مختلفی را امضا کرده‌ایم، این اسناد به نوعی یک قرارداد بین ما و دانشگاه است. در این اسناد ما با پذیرفتن آیین‌نامه‌های مختلف آموزشی و اخلاقی موجود متعهد می‌شویم که به ازای خدمات رایگان آموزشی و رفاهی که در طول سنوات تحصیلی به ما داده می‌شود، بعد از اتمام دوره‌ی تحصیل مدتی بین یک تا دو برابر مدت آن در ایران خدمت کنیم در غیر این صورت (مثلاً برای تحصیل در خارج از کشور) می‌بایست مبلغی در حدود ۱۰ تا ۱۵ میلیون به عنوان مخارج تحصیلمان در این مدت، به دانشگاه پرداخت کنیم.

مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این خدمات آموزشی رایگان حق همه‌ی مردم است، ولی اخیراً قوانینی دویپهلوی در تاریخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۶ توسط شورای عالی برنامه‌ریزی آموزشی تصویب شده است که ضمن کاهش سنوات تحصیل کارشناسی به ۸ ترم، دارای یک بند مبهم است که می‌گوید این کاهش طول سنوات «برای دانشجویان ورودی سال تحصیلی ۱۳۹۳-۹۴ و پس از آن و نیز تمامی دانشجویانی که در زمان ابلاغ این آیین‌نامه، شاغل به تحصیل هستند، به شرطی که خللی در تحصیل ایشان ایجاد نکند، لازم الاجرا است». این بند مبهم تبدیل شده به مفسده‌ای که از آن برای تصمیم‌گیری سلیقه‌ای درباره‌ی دانشجویان در حال تحصیل استفاده می‌شود و دانشگاه امیرکبیر با استفاده از آن خود را مجاز به اخذ هزینه‌ی تحصیل و هزینه‌ی دوبرابری خوابگاه و سلف از دانشجویان سال پنجمی دانسته است.

در کنار تضاد این آیین‌نامه با روح قانون اساسی مبنی بر حق مردم برای تحصیل رایگان، بند مبهم ذکر شده در واقع یک تغییر یک‌طرفه‌ی آشکار در قراردادی است که میان ورودی‌های سال ۹۳ و ماقبل آن با دانشگاه وجود دارد، قراردادی که سنوات مجاز برای تحصیل را ۵ سال تعیین کرده است.

این تغییر عین هرج و مرج است، و با زبان بی‌زبانی می‌گوید: «حواست باشد به هیچ چیز اعتماد نکن هیچ چیز قرار نیست سر جای خودش باشد یک وقت حتی زمین زیر پایت را هم خالی می‌کنند».

اگر ما از بهترین دانشجویهای ایران هستیم می‌بایست به وظیفه‌ی خود عمل کنیم و در کمال آرامش با اتحاد در کنار یک‌دیگر حول شورای صنفی دانشگاه، حقوق صنفی خود را در برابر این آشفتگی و بی‌قانونی مطالبه کنیم. آشفتگی که خود می‌تواند مبدا مشکلات بیشتری شود.

دل نوشته

حواشی برگزاری جشن ورودی ۹۵



سینا مهدی پور

به اواخر دوره‌ی فعالیت این گروه از بچه‌های شورای صنفی می‌رسیم، و همین جشن ورودی و حواشی نشأت گرفته از هم‌کاری فانوس با شورای صنفی، مرا وادار کرد تا این بار به طور مستقیم پیرو مسائل مربوط به شورای صنفی بنویسم. دو سال پیش وقتی وارد دانشکده شدم، بیشتر از همه از حرف‌ها و طرز فکر بچه‌های شورای صنفی و انجمن علمی آن سال خوشم آمد. بچه‌هایی که از دفاع از حقوق دانشجویان، نیاز به شادی و هم‌دلی بین ما، آزادی و رفاه و هرچه بیشتر آرمانی شدن فضای دانشگاهی حرف می‌زدند؛ و این‌ها دقیقاً آرزوی من بودند. همین باعث شد که من بیشتر از همه خودم را نزدیک به آن‌ها بدانم، نزدیکی که چند ماه بیشتر دوام نداشت. با عضویت زودهنگام و بر خلاف انتظارم در انجمن علمی، از نزدیک وارد روابط همین بچه‌ها شدم و با آن‌ها زمان گذراندم. در جمع‌های تصمیم‌گیری‌شان حضور داشتم و با آن‌ها فعالیت کردم. اما در انتها سرخورده و دلگیر جدا شدم. فعالیت‌های شوراهای چند سال قبل از شورای ۹۴-۹۵ که همه‌ی آن‌ها را در واقع به علت سلسله‌مراتبی بودن و عدم وجود رقابت در انتخابات می‌توان یک شورا خواند، در جایگاه خود قابل تقدیر و انتقاد است. مسئله‌ای که مرا از هم‌راهی با بچه‌های قبل بیش از همه رنجاند، تفکر نیست که می‌خواهم از آن

حرف بزنم. ما چگونه به ما تبدیل می‌شود و به طور مشخص شامل چه افرادیست؟ گروهی از بچه‌های این دانشکده، تحت تاثیر به قول خودشان «بزرگ‌تر» هایشان دچار طرز فکری هستند که به مخالفان خود با دیدگاهی از بالا به پایین نگاه کرده و از آن بدتر، وجودشان را انکار می‌کنند. در واقع در تفکرشان تنها خودشان دارای شأن و منزلت هستند. شورای صنفی و انجمن علمی نهادهایی اجرایی و در خدمت دانشجویان و فاقد قدرت شخصی برای اعضای خود هستند؛ اما در عمل دارای امکانات، قدرت تصمیم‌گیری، رسانه‌هایی مانند مجله، بیانیه و... هستند که همگی این موارد باید در راستای خدمت به دانشجو مورد استفاده قرار گیرد. عده‌ی زیادی از دانشجویان چند سال گذشته که گمان می‌کنم روزهای بسیار خوبی را با شوراهای همان چند سال گذرانده‌اند، فکر می‌کنند انتخاب گروه امسال، تنها یک اتفاق بوده است؛ در حالی که باید گفت گذشته‌ی درست و کارنامه‌ی پر افتخار تضمینی برای نسل آینده‌ی یک گروه نیست، بلکه خود تله ایست تا افتخار جای خود را به اشتباه و شکستگی بدهد. انکسار و ایجاد چندگانگی و از بین رفتن هم‌بستگی، همگی از نتایج «خود را نسنجیدن» است. دانشکده‌ی ما شامل طیف گسترده‌ای از افراد با افکار متفاوت است. به خوبی یاد دارم که در نتیجه‌ی اشتباهات گروه‌هایی مثل شورای صنفی، چگونه اکثریت دانشجویان یک ورودی، از فضای دانشکده کنار گذاشته شده بودند. یا چطور گروه بزرگی از دوست‌های ما که مذهبی‌تر بوده و به بسیج علاقه‌مندند، از محبت ما محروم می‌مانند. اگر معتقد هستید که مخالفان ما در جامعه باید با ما درست رفتار کنند، چرا خودتان وقتی در اکثریت بودید چنین نکردید؟ بچه‌های شورای امسال با اکثریت قاطع آرا پا به شورای صنفی گذاشتند و این فرصت خوبی بود برای کوچک و بزرگمان تا فکر کنیم و بفهمیم کجا را اشتباه رفتیم. پس از پیروزی ما در انتخابات شورای صنفی، گروهی، از ما به علت انتخاب شدنمان به وسیله‌ی اکثریت دانشجویان رنجید و متأسفانه روابط رو به سردی رفت. اتهام‌های وارد به شورای امسال از زمان کاندید شدن اعضایش بسیار بود و این اتهام‌های پیش از موعد نیز حاکی از همان تفکر غلط بود. اما این‌جا محل پاسخ‌گویی نیست. من فقط می‌خواهم بگویم همان‌طور که شما وجود دارید و برای خودتان ارزشمندید، ما بچه‌های شورای امسال هم وجود داریم و این را آرای ما

پی نوشت: امیدوارم این متن باعث رنجش نشه؛ من پست های زیادی توی صفحه ی اینستاگرام پیرو این موضوع اما به طور غیرمستقیم گذاشته بودم و بین همه ی نهادها و گروه های دانشکده دوستای ارزشمندی دارم که هرگز قصد دور شدن از شون رو ندارم. امیدوارم آرامش و دوستی خالصانه و حقیقی هم نشین همیشگی همه ی ما باشه.

به وضوح اثبات کرد. علاوه بر ما، فانوس هم به پشتوانه ی بچه هایی که شورای صنفی وظیفه ی خدمت به آن ها را هم دارد، وجود دارد. فانوس، فعالیت ها و خوبی ها و بدی هایش به اهالی اش مربوط است، و شورای صنفی در محدوده ی وظایفش به همه ی دانشجویان دانشکده، بدون در نظر گرفتن جناح و طرز تفکرشان خدمت می کند و در راستای همان ارزش هایی که در گذشته و به پاس برآمده بودن از میان دانشجویان به آن ها پرداخته، حرکت خواهد کرد. پس مطمئن باشیم که تلاش ها و آرمان های گذشته هرگز زیر پا گذاشته نخواهند شد. فانوس برای کمک در برگزاری جشن ورودی بچه های ۹۵ به شورای صنفی پیشنهاد همکاری داد و حال عده ای از همکاری این دو گروه ناراضی اند و باز به دوری و گسستگی دامن می زنند. هم دلی و هم بستگی ظاهری که از خفقان و سکوت مخالفان نشات می گیرد خالی از هرگونه لطف است. ما در انتخابات اخیر تنها مخالفتمان را بیان کردیم، و این موضوع هرگز به خودی خود متضاد هم بستگی و وحدت بین ما نیست. آغوش شورای صنفی رو به همه ی دانشجویان و نهادهای دانشکده باز است و خواهد بود.

این بار من به عنوان یک دانشجوی کوچک به همه ی دوستانم در شورا، انجمن، فانوس و دیگرانی که خود را به هیچ کدام از این نهادها نزدیک نمی دانند، پیشنهاد می کنم که گذشته ها را کنار بگذاریم و چپ و راست و موافق و مخالف را از یک گام عقب تر آن جا که همه انسانیم و مهر و محبت اصلی ترین رکن انسانیت است، ببینیم. قبل از دیگران، خودمان را بسنجیم و یادمان باشد که ما حرص می خوریم، حسد می ورزیم و به کل در کنار خوبی های یک انسان، بدی هایش را هم داریم. پس بکوشیم تا بدی را از خودمان جدا کنیم و انسان ها را فرای طرز تفکرشان دوست داشته باشیم.

در انتها برای همه ی بچه های ورودی جدید فضایی دوستانه و سرشار از مهر و محبت را با همیاری و نزدیکی همه ی نهادهای دانشکده آرزو داریم. و امیدوارم با دستان پر مهتران گل های عشق را بر قلب دانشکده مان بیش از پیش بکارید.



جشن یلدای ۱۳۹۴
برترین عکس فصل دانشگاه امیرکبیر



دانشگاه صنعتی امیر کبیر
(پلی تکنیک تهران)



شورای صنفی دانشکده
مهندسی کامپیوتر و فناوری اطلاعات



دانشکده مهندسی
کامپیوتر و فناوری اطلاعات